

جامعه جهانی بهائی

خشونت بدون مجازات:

ستیزه و تهاجم علیه

جامعه بهائی ایران



گزارشی ویژه
از جامعه جهانی بهائی
اسفند ۱۳۹۱ (مارس ۲۰۱۳)

خشونت بدون مجازات: ستیزه و تهاجم علیه جامعه بهائی ایران

گزارشی ویژه از

جامعه جهانی بهائی

اسفند ۱۳۹۱ (مارس ۲۰۱۳)

www.bic.org/violence-with-impunity

خشونت بدون مجازات: ستیزه و تهاجم علیه جامعه بهائی ایران

گزارشی ویژه از

جامعه جهانی بهائی

اسفند ۱۳۹۱ (مارس ۲۰۱۳)

www.bic.org/violence-with-impunity

©By the Bahá'í International Community
866 United Nations Plaza
Suite 120 New York, NY 10017-1801 USA
<http://bic.org>

فهرست

- ۱ ۱ مقّمه
- ۲ ۲ موج فزاینده خشونت
- ۳ ۳ دامنه و انواع خشونت علیه بهائیان - مطالعات موردی
- ۹ ۹ - قتل و تهدید به مرگ
- ۱۱ ۱۱ - تهاجم فیزیکی به افراد
- ۱۳ ۱۳ - حمله و به آتش کشیدن املاک متعلق به بهائیان
- ۱۸ ۱۸ - بدرفتاری با کودکان دبستانی
- ۲۱ ۲۱ - حمله به گورستان‌های بهائی
- ۲۵ ۲۵ ۴ نقض روند قانونی
- ۲۸ ۲۸ ۵ تاریخچه‌ای از آزار و اذیت
- ۳۰ ۳۰ - تعهدات قانونی ایران
- ۳۱ ۳۱ ۶ نتیجه
- ۳۴ ۳۴ الف پیوست - رویدادها بر اساس تاریخ و نوع

۱ مقدمه

جمهوری اسلامی ایران، به مدت بیش از سه دهه است که عملیات گسترده و منظمی را در راستای تعقیب و آزار اقلیت دینی بهائی این کشور به راه انداخته است. از سال ۱۳۵۷ (۱۹۷۹)، بیش از ۲۰۰ بهائی اعدام، صدها نفر دیگر زندانی و شکنجه، و دهها هزار نفر از شغل، آموزش، آزادی در عبادت و سایر حقوق محروم گشته‌اند؛ همه این موارد صرفاً به این دلیل بوده که دین آنها «فرقه ضالّه» اعلام شده است.

این موج آزار و اذیت در سال‌های اخیر شدت یافته است. از سال ۱۳۸۳ (۲۰۰۴)، بیش از ۶۶۰ بهائی دستگیر و تا پایان سال ۱۳۹۱ (۲۰۱۲)، حداقل ۱۱۵ بهائی در زندان به سر می‌بردند. این افزایش دستگیری‌ها با موج فزاینده‌ای از خشونت علیه بهائیان همراه بوده که مشخصه‌اش رویدادهایی شامل آتش‌افروزی، نوشتن مطالب ضد بهائی بر دیوارها، سخنرانی‌های نفرت‌برانگیز، هتک حرمت گورستان‌های بهائی و تهاجم به کودکان دبستانی است.

هدف اصلی این گزارش آن است که تشدید همه جانبه خشونت علیه بهائیان ایران را مستند سازد و ارتباط آن را با جنبه مهم دیگری از آزار بهائیان روشن نماید: این که عاملین این خشونت‌ها- رسمی یا غیررسمی- چگونه در مصونیت کامل از پیگرد قانونی عمل می‌کنند.

آمار و ارقام واضح هستند. ما از سال ۱۳۸۳ (۲۰۰۵)، ۵۲ مورد شکنجه و زندان انفرادی در مورد بهائیان ثبت کرده‌ایم. اسناد و مدارک موجود از ۵۲ مورد دیگر تهاجم فیزیکی به بهائیان، گاه از سوی مقامات و گاه توسط مهاجمان لباس شخصی یا ناشناس خبر



می‌دهد. املاک متعلق به بهائیان نیز هدف حملاتی بوده است. در حداقل ۴۹ مورد، منازل و مغازه‌های بهائیان به آتش کشیده شده و در بیش از ۳۰ مورد دیگر، این املاک با اعمالی نظیر نوشتن شعارهای نفرت برانگیز هدف حمله قرار گرفته است. دست کم در ۴۲ مورد، گورستان‌های بهائیان در سراسر کشور مورد بی‌حرمتی قرار گرفته و خسارت دیده‌اند. علاوه بر آن، صدها کودک دبستانی بهائی از سوی معلمان و کادر اداری مدارس، با توهین و آزار روبرو شده‌اند و صدها محل کسب و کار متعلق به بهائیان به دستور مقامات محلی بسته شده است.

مصونیت عاملان حمله به بهائیان، پدیده‌ای

نظام‌مند (سیستماتیک) است و به نظر می‌رسد طیف گسترده‌ای از آنان را در بر می‌گیرد، از افراد عادی و مأمورین مخفی لباس شخصی گرفته، تا بازرجویان حکومتی که هنگام بازداشت افراد به طور معمول از زندان انفرادی، ضرب و شتم، یا اشکال دیگر شکنجه استفاده می‌کنند.

مغازه‌ای متعلق به یک بهائی در رفسنجان، یکی از دوازده موردی بود که در اواخر ۱۳۸۹ (اواخر ۲۰۱۰) به آتش کشیده شد. این حملات، همزمان با انتشار یک نامه بدون امضاء انجام شد که به بهائیان اخطار می‌داد با مسلمانان معاشرت نکنند.

حکومت، همچنین بر تلاش‌های خود برای بستن راه امرار معاش بهائیان و جلوگیری از تحصیلات عالی جوانان آنان به شدت افزوده است. صدها مغازه و محل کسب‌وکار بهائیان در سرتاسر ایران به دست مقامات تعطیل و هزاران جوان بهائی از دسترسی به دانشگاه‌ها محروم یا اخراج شده‌اند. شاید فاحش‌ترین این رویدادها، دستگیری و حبس افراد مرتبط با مؤسسه آموزش عالی بهائی در سال ۱۳۹۰ (۲۰۱۱) باشد. این مؤسسه، دستاورد کوششی غیررسمی و خودجوش است و توسط بهائیان و صرفاً به منظور فراهم کردن امکان آموزش دانشگاهی برای جوانان محروم بهائی راه‌اندازی شده است.

از سال ۱۳۸۳ (۲۰۰۵)، بهائیان حداقل ۵۲ بار، در حین بازداشت مورد شکنجه قرار گرفته یا به زندان انفرادی افتاده‌اند. در ۵۲ مورد دیگر، گاه از سوی مقامات رسمی و گاه از سوی مهاجمان ناشناس، مورد حملات فیزیکی قرار گرفته‌اند. حداقل ۴۹ خانه یا مغازه متعلق به بهائیان به آتش کشیده شده، بیش از ۳۰ مورد به صورتی دیگر ویران شده و حدود ۴۲ گورستان، مورد بی-حرمتی قرار گرفته یا تخریب شده است.

حکومت از طریق یک کمپین رسانه‌ای بی رحمانه، بر دشمنی و کینه علیه بهائیان دامن زده است. جامعه جهانی بهائی اسناد مربوط به این کمپین را در گزارشی در مهر ۱۳۹۰ (اکتبر ۲۰۱۱)، با عنوان *برانگیختن نفرت: کمپین رسانه‌ای ایران برای پلید جلوه دادن بهائیان*، منتشر کرده است. این گزارش نمونه‌ای از تبلیغات رسمی و نیمه‌رسمی ضد بهائی، طی یک دوره ۱۶ ماهه از اواخر سال ۱۳۸۸ (۲۰۰۹) تا نیمه ۱۳۹۰ (۲۰۱۱) را ارائه می‌دهد و به بیش از ۴۰۰ مقاله، برنامه رادیویی و تلویزیونی یا تار نامی اینترنتی استناد می‌کند که با دروغ پردازی، بهائیان را به عنوان منشاء همه بدی‌های قابل تصور معرفی می‌کند. بنابراین گزارش:

به آنان تهمت می‌زنند که عاملان گروه‌های مختلف امپریالیستی و یا استعماری هستند. دانماً مورد تهمت‌های کاملاً بی‌اساس فساد اخلاقی هستند و آنها را به عنوان مطرودان اجتماعی که باید از آنها دوری جست معرفی می‌کنند. حجم، شدت، تندی و خشونت این تبلیغات و وسعت و پیچیدگی آنها ترسناک و تکان دهنده است. هدف این برنامه تبلیغاتی که با سوء نیت تنظیم شده، این است که دشمنی مردم را علیه یک جامعه دینی صلح جو که اعضایش برای رفاه جامعه پیرامون خود می‌کوشند، برانگیزد.

این کمپین رسانه‌ای ضد بهائی به دنبال آن است که بهائیان را «غیر خودی»، بیگانگی در سرزمین مادری خود و دشمنان دولت، اسلام و مردم جلوه دهد. بدون تردید، هدف آن بوده که چنان تعصبی علیه بهائیان ایجاد شود که عموم مردم از آنان دوری جست و تعالیم دینی آنان را کفرآمیز تلقی کنند.

در مهر ۱۳۹۱ (اکتبر ۲۰۱۲)، گزارشی را منتشر کردیم که اثر سیاست‌های ضد بهائی حکومت را در یکی از شهرهای ایران، یعنی سمنان، مستند می‌کرد. از سال ۱۳۸۳ (۲۰۰۵) به این سو، از جمعیت چند صد نفره بهائی این شهر، حداقل ۳۴ نفر دستگیر و بسیاری از آنان به احکام طولانی زندان با شرایطی دشوار محکوم شده‌اند. دست کم در ۲۷ مورد، محل کسب و کار بهائیان به دست مقامات تعطیل شده و بیش از ۱۲ خانه و محل کار، هدف آتش سوزی‌های عمدی قرار گرفته است. گورستان‌های بهائیان ویران شده و در رسانه‌ها و بر منابر مساجد، اعتقاداتشان مورد حمله قرار گرفته است. شاید بدتر از همه، توهین و تهدید فرزندان آنها در مدارس شهر بوده است. به طور کلی این وضعیت، نمونه کوچکی از آزار و ستمی است که در سال‌های اخیر، بهائیان و دیگر اقلیت‌ها در سراسر ایران با آن رو به رو بوده‌اند.

این شرایط، بهائیان در سراسر کشور را در یک وضعیت غیر ممکن قرار داده است. آنها باید از همان مقاماتی محافظت بخواهند که به صورت روشمند به برانگیختن نفرت علیه آنها مشغولند، و از همان نظام قضایی دادخواهی کنند که عملاً هر بهائی دستگیر شده را به چشم دشمن می‌بیند.

مقامات ایران اکنون باید در برابر این موج فزاینده خشونت علیه بهائیان پاسخگو باشند. آنها باید نه تنها در برابر بی‌عدالتی‌ها و خشونت رسمی، بلکه

کل این شرایط، بهائیان را در یک وضعیت غیر ممکن قرار داده است. آنها باید از همان مقاماتی محافظت بخواهند که به صورت روشمند به برانگیختن نفرت علیه آنها مشغولند، و از همان نظام قضایی دادخواهی کنند که عملاً هر بهائی دستگیر شده را به چشم دشمن می‌بیند.

۳ گزارشی ویژه از جامعه جهانی بهائی - اسفند ۱۳۹۱ (مارس ۲۰۱۳)

از ناتوانی کاملشان در متوقف ساختن حملات غیررسمی و نیمه‌رسمی علیه بهائیان نیز پاسخ گو باشند.

۲ موج فزاینده خشونت

در سال ۱۳۸۸ (۲۰۰۹)، شبی در یک پمپ بنزین در شیراز، یک مرد بهائی با چاقوی مهاجمان ناشناس مورد حمله قرار گرفت. او که فکر می‌کرد هدف حمله چند دزد قرار گرفته است، حاضر شد هرچه پول همراه داشت به آنها بدهد، ولی مهاجمین قبول نکردند. در عوض، او را برهنه کرده و پس از تهدید به حلق آویز کردن، با آتش سیگار شانزده نقطه از بدن او را سوزاندند.

در سال ۱۳۸۶ (۲۰۰۷)، یک دختر دانش‌آموز ۱۶ ساله بهائی در حومه تهران هدف آزار و اذیت مکرر گروهی از متعصبان مذهبی قرار گرفت که ظاهراً رفت و آمد های او را زیر نظر داشتند. از آبان تا دی ۱۳۸۶ (نوامبر و دسامبر ۲۰۰۷)، این افراد ناشناس به آزار تلفنی وی پرداختند و تهدید کردند که وی را می‌کشند و سپس یک روز او را به زور سوار اتومبیلی کردند و پیش از آن که موفق به فرار شود به وی حمله کردند و عینکش را شکستند.

در پائیز ۱۳۸۹ (اکتبر-نوامبر ۲۰۱۰)، بیش از دوازده ملک متعلق به بهائیان در رفسنجان هدف حملات آتش‌افروزان قرار گرفت. در همان زمان، نامه تهدید آمیزی به منازل و محل کار حدود ۲۰ بهائی فرستاده شد که در آن آمده بود که اگر صاحبان ملک، دیگر با مسلمانان ارتباط نداشته باشند یا آنها را استخدام نکنند، پرتاب بمب‌های آتش‌زا متوقف خواهد شد.

در آبان ۱۳۹۰ (نوامبر ۲۰۱۱)، افراد ناشناس در گورستان بهائی شهر آباده نیش قبر کردند و جسد یک بهائی را از تابوت بیرون آورده، با نوعی وسیله نقلیه از روی آن رد شدند. این دومین باری بود که به گورهای این گورستان بی حرمتی می‌شد.

رویدادهای بالا تنها چند نمونه از صدها مورد حمله، تهاجم یا تهدید علیه بهائیان ایران در سال‌های اخیر است که همه بدون مجازات عاملان آن به پایان رسیده است. این حملات به دست مهاجمان ناشناس، عاملان نیم‌رسمی و غیررسمی (مانند کادر اداری یا معلمان مدارس، گروه‌ها یا انجمن‌های دینی) و به احتمال قوی، مأموران مخفی حکومت انجام شده‌اند. این حملات هم‌زمان با افزایشی کلی در

تهاجمات «رسمی» همراه بوده که بسیاری اوقات شامل ضرب و شتم یا شکنجه طی دستگیری و بازداشت، توسط عاملان شناخته‌شده اطلاعات یا نیروی انتظامی بوده است.

روی هم رفته، استفاده از خشونت «لباس شخصی‌ها» بخشی مهمی از سیاست کلی ایران در تعقیب و آزار بهائیان است. این افزایش خشونت با تشدید کمپین رسانه‌ای دولتی برای پلید جلوه دادن بهائیان در ایران همراه گشته است.

به دست آوردن آمار دقیق درباره این گونه حملات دشوار است. گردآوری و تأیید داده‌ها در موارد نقض حقوق بشر به سبب ماهیت آن، کاری چالش برانگیز است. قربانیان، به دلایل بیهی اغلب مایل به اعتراض نیستند. انتقال اطلاعات از کشوری که شهروندان آن از نزدیک تحت نظارت حکومت هستند، مشکل را دوچندان می‌کند.



نمایی داخلی از خانه یک بهائی در کرمان که در ۲۸ تیر ۱۳۸۷ (۱۸ ژوئیه ۲۰۰۸) مورد حمله آتش‌افروزان قرار گرفت.



سنگ‌های قبر در گورستان بهائی نزدیک نجف‌آباد، ایران، حاصل تخریب زمین گورستان با یک بولدوزر در مهر ماه ۱۳۸۶ (سپتامبر ۲۰۰۷)

با این حال، جامعه جهانی بهائی توانسته است موارد زیر را در فاصله سال‌های ۱۳۸۳ (۲۰۰۵) تا ۱۳۹۱ (۲۰۱۲) مستند سازد:

- در حداقل ۵۲ مورد، افراد بهائی از سوی عوامل حکومت، ارادل و اوباش یا مهاجمان ناشناس، مورد تهاجم فیزیکی قرار گرفته‌اند. حداقل چهار بهائی به قتل رسیده و دست‌کم پنج نفر در شرایط مشکوک درگذشته‌اند. بسیاری از این حملات از سوی مقامات امنیتی رده پایین یا بازجویان انجام شده، اما موارد دیگر را افراد یا گروه‌های ناشناس یا بی نام و نشان مرتکب شده‌اند. علاوه بر آن، در لااقل ۵۲ مورد، ضمن تلاش برای اعتراف‌گیری در زمینه جرائم ساختگی، بهائیان را حین بازداشت، شکنجه کرده یا در زندان انفرادی قرار داده‌اند.
 - حدود ۴۹ واقعه آتش‌افروزی یا پرتاب بمب‌های آتش‌زا به املاک یا افراد بهائی در سراسر کشور وجود داشته است. بیشتر این حملات، محل کسب و کار بهائیان را هدف قرار داده، اما مواردی از استفاده یا تهدید به استفاده از مواد آتش‌زا علیه افراد نیز وجود داشته است. موارد اقدام به ویران کردن املاک متعلق به بهائیان - شامل علامت‌گذاری این املاک با «دیوارنوشته» های نفرت برانگیز - نیز رو به افزایش است و ۳۰ مورد از آن به روشنی مستند شده است.
 - افزایش قابل ملاحظه در آزار کودکان دبستانی بهائی گزارش شده است. این موارد شامل توهین به دیانت بهائی در کلاس درس و در مقابل تمام دانش‌آموزان، اخراج، تهدید به اخراج و در موارد معدود، ضرب و شتم بوده است. این حملات را عمدتاً معلمان کلاس‌های دینی انجام داده‌اند، اما مقامات مدرسه به وضوح آنها را نادیده گرفته‌اند. در کل، حداقل ۲۹۴ مورد تهدید، توهین، اخراج یا ضرب و شتم کودکان دبستانی بهائی از سال ۱۳۸۳ (۲۰۰۵) وجود داشته است.
 - ۴۲ مورد تخریب یا بی‌احترامی به گورستان‌های بهائی به ثبت رسیده است. این موارد کمابیش در همه مناطق ایران، اغلب تحت پوشش تاریکی شب، و تقریباً همیشه به صورت ناشناس به وقوع پیوسته است. به برخی گورستان‌ها چندین بار بی‌حرمتی شده است. در کشوری که در آن احترام به مردگان بخشی از هنجار فرهنگی جامعه است، این وقایع به ویژه نگران‌کننده هستند.
- در هیچ یک از این موارد، تلاشی از سوی حکومت برای رسیدگی به این جرائم انجام نشده، تا چه رسد به این که مرتکبین این اعمال تحت پیگرد قانونی قرار گیرند یا بر علیه آنان حکمی صادر شود. واقعیت و جزئیات این وقایع نشان می‌دهد که نقش حکومت فراتر از چشم پوشی عمدی بوده و حتی این اعمال را تأیید و تشویق هم کرده است. برای مثال در بسیاری از موارد حمله به گورستان‌ها، مرتکبین از ماشین آلات سنگین استفاده کرده‌اند؛ بسیار بعید به نظر می‌رسد که شهروندان عادی بتوانند آزادانه و بدون هم‌دستی حکومت از بولدوزر و شبیه آن استفاده کنند.

افزایش «آزار» رسمی

از سال ۱۳۸۳ (۲۰۰۵)، شمار فزاینده‌ای از بهائیان ایران دستگیر و زندانی شده‌اند. همه این موارد بر اساس اتهامات ساختگی مانند جاسوسی یا «تبلیغ علیه نظام» انجام شده است که به واقع صرفاً ریشه در اعتقادات و مناسک آنها به عنوان افراد بهائی دارد. بیش از ۶۶۰ بهائی از اواخر سال ۱۳۸۳ (آغاز ۲۰۰۵) تا اواخر ۱۳۹۱ (پایان ۲۰۱۲) دستگیر یا بازداشت شده‌اند. از میان کسانی که دستگیر شده‌اند، حدود ۳۰۰ نفر به زندان محکوم شده‌اند. در زمان نگارش این گزارش، حدود ۱۱۵ بهائی زندانی هستند. تقریباً ۵۳ نفر دیگر دوران محکومیت خود را گذرانده و آزاد شده‌اند. حدود ۱۴۰ نفر در انتظار دادگاه تجدید نظر، آزاد یا منتظر احضار برای آغاز دوران محکومیت خود هستند. گروهی دیگر شامل تقریباً ۲۸۰ بهائی منتظر محاکمه هستند.

گزارش‌هایی که از ایران رسیده نشان می‌دهد که بسیاری از این دستگیری‌ها، بازداشت‌ها و حبس‌ها با ضرب و شتم، زندان انفرادی، محرومیت از خواب و اشکال دیگر اعمال فشار یا شکنجه همراه بوده است. از سال ۱۳۸۳ (۲۰۰۵) تا ۱۳۹۱ (۲۰۱۲)، جامعه جهانی بهائی حداقل ۵۲ مورد از این قبیل، شامل استفاده آشکار از شکنجه یا زندان انفرادی طی بازجویی‌های رسمی یا در دوران زندان را مستند کرده است. شواهد حاکی از آمار بسیار بالاتری هستند. تا آنجا که جامعه جهانی بهائی می‌تواند معلوم کند، هیچ یک از مقاماتی که در این موارد نقض حقوق بشر شرکت داشته‌اند، برای چنین جرائمی مورد بازجویی و یا تحت پیگرد قانونی قرار نگرفته‌اند.

در همه موارد، آنچه این تخلف‌ها را وخیم‌تر می‌کند این است که تهاجم به بهائیان، صرفاً به دلیل اعتقاد دینی‌شان و عضویت آنان در یک جامعه اقلیت دینی انجام می‌شود.

بخشی از یک الگوی گسترده‌تر سرکوب

آزار فزاینده بهائیان، قسمتی از سرکوب وسیع‌تری است که عموم مردم ایران با آن مواجه هستند. روزنامه‌نگاران، مدافعان حقوق بشر، دانشجویان، اعضای اتحادیه‌های صنفی و زنان، از جمله کسانی هستند که از سال ۱۳۸۳ (۲۰۰۵) زندانی شده‌اند. همه این موارد را سازمان ملل متحد و سازمان‌های حقوق بشری به صورت گسترده ثبت کرده‌اند.

علاوه بر پیروان دیانت بهائی، اعضای دیگر اقلیت‌های قومی و دینی نیز در ایران با تبعیض و آزار قابل توجهی روبرو هستند. کمیته رفع تبعیض نژادی سازمان ملل متحد در سال ۱۳۸۹ (۲۰۱۰) از محدودیت حقوق سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی جوامع عرب، آذری، بلوچ، کرد به ویژه در زمینه مسکن، تحصیل، آزادی بیان و دین، سلامت و بهداشت و کار، ابراز نگرانی کرده است.^۱ یک سازمان مسیحی در ۱۳۹۰ (۲۰۱۱) گزارش داد که نیروهای امنیتی مسلح و لباس شخصی در اولین ساعات صبح ۵ دی ۱۳۸۹ (۲۶ دسامبر ۲۰۱۰) به منازل ۲۵ مسیحی از کلیسای خانگی انجیلی و جوامع ارمنی یورش بردند. ۱۱ نفر پس از روزها بازجویی سخت آزاد شدند؛ ۱۴ نفر دیگر ماه‌ها در زندان نگه داشته شدند. گزارش‌های رسیده حاکی از ۶۰ مورد دستگیری دیگر در تهران، مشهد، اصفهان و ارومیه است.^۲ برخورد با کشیش یوسف نادر خانی که در سال ۱۳۸۹ (۲۰۱۰) به خاطر ارتداد به مرگ محکوم شد، اعتراضات جهانی را برانگیخت. در سال ۱۳۹۱ (۲۰۱۲)، او از این اتهام تبرئه شد، اما به اتهام اقدام علیه امنیت ملی مجرم شناخته و به سه سال زندان محکوم شد و با توجه به این که معادل این دوره را در زندان سپری کرده بود، آزاد شد.^۳

این افزایش کلی در موارد نقض حقوق بشر در ایران به خوبی مستند شده است.

^۱ - گزارش دبیر کل سازمان ملل متحد در مورد ایران، A/۶۶/۳۶۱، ص ۱۱

^۲ <http://frontpagemag.com/۲۰۱۱/faith-j-h-mcdonnell/irans-decades-of-christian-persecution/>

^۳ - «کشیش مسیحی ایرانی از زندان آزاد شد»، نوشته سعید کمالی دهقان، گاردین، ۱۸ شهریور ۱۳۹۱ (۸ سپتامبر ۲۰۱۲).

برای مثال در اسفند ۱۳۹۰ (مارس ۲۰۱۲)، احمد شهید، گزارشگر ویژه سازمان ملل متحد برای حقوق بشر در ایران، در گزارشی به شورای حقوق بشر سازمان ملل متحد، به «الگوی خیره کننده‌ای از نقض بنیادین حقوق بشر که در قوانین بین‌المللی تضمین شده است» اشاره کرد. از جمله این موارد، دکتر شهید گفت «با ۴۲ روزنامه نگاری که هم اکنون در زندان هستند، جمهوری اسلامی



ایران بیش از هر کشور دیگری در دنیا روزنامه نگاران را بازداشت کرده است». او یک نظام قضایی از هم پاشیده را توصیف کرد که در آن وکیلان مدافع، گاه از ارائه دفاع شفاهی حین محاکمه محروم می‌شوند. «در برخی از پرونده‌ها، قضات رای خود را به دنبال دادگاهی که فقط چند دقیقه طول کشیده صادر کرده‌اند». او نسبت به «افزایش هشداردهنده در اعدام‌ها از سال ۱۳۸۱ (۲۰۰۳) تا کنون» اخطار داد و گفت ایران فقط در سال ۱۳۹۰ (۲۰۱۱) بیش از ۶۰۰ نفر را اعدام کرده است.

احمد شهید، گزارشگر ویژه سازمان ملل متحد درباره وضعیت حقوق بشر در ایران، در سال ۱۳۹۰ (۲۰۱۲)، به شورای حقوق بشر سازمان ملل متحد گفت که ایران در برابر «الگوی خیره کننده‌ای از نقض بنیادین حقوق بشر که در قوانین بین‌المللی تضمین شده است» مسئول می‌باشد.

ایران برای سرکوب سراسری کسانی که آنان را مخالف رژیم می‌پندارد از مأمورین رسمی، نیمه رسمی و لباس شخصی

استفاده می‌کند. برای سرکوب شرکت کنندگان در تظاهرات پس از انتخابات ریاست جمهوری خرداد ۱۳۸۸ (ژوئن ۲۰۰۹) - که به باور بسیاری از ایرانیان با تقلب همراه بوده است - نه تنها از پلیس رسمی و عاملان امنیتی استفاده شده است، بلکه از توده‌های سربازان نیروی مقاومت بسیج، یک نیروی شبه‌نظامی لباس شخصی، نیز کمک گرفته شده که سوار بر موتور به گروه معترضان هجوم می‌بردند و با چماق و زنجیر آنها را مورد ضرب و شتم قرار می‌دادند.^۴

در مورد گروه‌های دیگر نیز مسئله مصونیت به صورت برجسته جلوه می‌کند، زیرا کسانی که مرتکب نقض حقوق بشر می‌شوند به ندرت بازخواست می‌گردند، خواه نگهبانان متعصب زندان‌ها باشند، خواه اعضای نیروی بسیج یا مأموران لباس شخصی که به طور خاص دستور دارند مخالفان را مورد ضرب و شتم یا شکنجه قرار دهند یا تحقیر کنند. دکتر شهید در گزارش اسفند ۱۳۹۰ (مارس ۲۰۱۲) خود، ۱۰ بند را به این مسئله اختصاص داد و گفت درباره افراد متهم به شرکت داشتن در موارد «نقض فاحش حقوق بشر» پس از انتخابات ریاست جمهوری ۱۳۸۸ (۲۰۰۹)، «مصونیت از مجازات تداوم دارد». گزارشگر حقوق بشر سازمان ملل افزود روی هم رفته «شکست رسیدگی به این پرونده‌های شکنجه و اعدام‌های فراقانونی در حافظه تاریخی مردم ایران ثبت شده است و بایستی که شامل تحقیقات جامعی شود.»^۵

گزارش ۱۳۹۰ (۲۰۱۱) فدراسیون بین‌المللی حقوق بشر (FIDH) اشاره می‌کند که زندانیان عقیدتی به طور معمول مورد شکنجه یا بدرفتاری قرار می‌گیرند. در این گزارش از نامه یکی از خبرنگاران ایرانی در زندان به نام مهدی محمودیان نقل شده که رفتاری را که در زندان‌های اوین و رجایی شهر با زندانیان می‌شود، توصیف می‌کند:

^۴ «مجازات‌های ایرانی از درون»، فرناز فصیحی، وال استریت ژورنال، ۲۰ تیر ۱۳۸۸ (۱۱ ژوئیه ۲۰۰۹).
^۵ A/HRC/۱۹/۶۶، ص ۱۳.

زدن چشم بند به زندانی طی بازجویی‌ها؛ استفاده از الفاظ بسیار رکیک در دشنام دادن؛ تحقیرهای جنسی و روانی مانند برهنه کردن حین انتظار برای بازجویی به طوری که تنها لباس زیر به تن متهم باقی بماند؛ تجاوز با باتوم یا ابزار مشابه؛ استفاده از دروغ گویی، تهدید و وعده‌های دروغین به منظور گرفتن اعترافات خلاف واقع؛ تهدید به بازداشت اعضای خانواده؛ بازداشت اعضای خانواده و مجبور کردن زندانیان به قرائت اعترافات دروغین؛ صدور احکام اعدام ساختگی؛ تقاضا از همسران زندانیان برای اقدام به طلاق از شوهران خود؛ تلاش برای بیرون رفتن با همسران مردان زندانی؛ وارد کردن شوک به اندام تناسلی زندانیان با شوک دهنده برقی؛ ضرب و شتم کثیری از زندانیان با استفاده از کابل و باتوم به ویژه در بند ۲ الف زندان اوین که تحت کنترل سپاه پاسداران انقلاب اسلامی است؛ مجبور کردن برخی زندانیان به خوردن قرص‌های رنگی ناآشنا که دارای عوارض نابهنجار ذهنی و جسمی است؛ تنبیه زندانیان با فرستادن آنها به فضای آزاد در شب‌های سرد زمستان و با لباس زیر؛ ضرب و شتم بازداشت شدگان با مشت و سیلی و لگد.^۶

بهائیان نیز قربانی شکنجه یا ضرب و شتم بوده‌اند

بهائیان نیز از چنین رفتارهای خشنی از سوی مقامات بی‌نصیب نمانده‌اند. تشدید دستگیری‌ها، بازداشت‌ها و حبس بهائیان از سال ۱۳۸۳ (۲۰۰۵) تا کنون، با افزایش استفاده از شکنجه، تهاجم فیزیکی یا روش‌های خشونت‌آمیز دیگر در حین بازجویی همراه بوده است. همان‌طور که اشاره شد، حداقل ۵۲ بهائی در مدت بازداشت یا هنگام بازجویی، شکنجه شده یا در سلول انفرادی قرار گرفته‌اند. برای مثال در سال ۱۳۹۰ (۲۰۱۱) پنج بهائی، از جمله یک دختر ۱۷ ساله، به دلیل برگزاری کلاس‌های آموزش اخلاق برای کودکان و نوجوانان دستگیر شدند. آنها به زندان اوین در تهران فرستاده شده و حدود دو ماه در آنجا نگه داشته شدند. طی این مدت، این پنج نفر مورد ضرب و شتم و شکنجه قرار گرفتند تا مجبور شوند به اتهام بی‌اساس ایجاد یک «شبکه فساد» اعتراف کنند.

در یک رویداد دیگر در اصفهان در سال ۱۳۹۰ (۲۰۱۱)، که در جریان آن سه بهائی به اتهام برگزاری یک جلسه «غیرقانونی» بازداشت شده بودند، در اولین روز بازداشت مورد ضرب و شتم و توهین قرار گرفتند.

یکی از بازداشت‌شدگان پس از آزادی نوشت: «شب و روز اول با توهین، تحقیر و بدرفتاری مواجه شدیم تا جایی که به پهلوی (نام شخص محفوظ مانده است)^۷ لگد زدند، باعث شکستن و خون‌ریزی سر و بینی (نام شخص محفوظ مانده است) شدند و چنان با شدت (نام شخص محفوظ مانده است) را زدند که دست او به شدت کبود شد. سازمانی که ما را دستگیر کرده بود دفتر اطلاعات سپاه پاسداران انقلاب بود و مکان‌هایی که ما را به آنجا منتقل کردند با بازداشتگاه‌های وزارت اطلاعات فرق داشت.»

^۶- «ایران: سرکوب آزادی؛ زندان، شکنجه، اعدام ... یک سیاست دولتی برای ظلم»، آذر ۱۳۹۰ (دسامبر ۲۰۱۱)، فدراسیون بین‌المللی حقوق بشر، ص ۲۴.

^۷- اسامی این افراد، همانند همه اسامی دیگر در این گزارش، به جهت حفظ آنها یا خانواده‌هایشان محفوظ مانده است، به استثنای مواردی که به اطلاع عموم رسیده‌اند.

۳ دامنه و انواع خشونت علیه بهائیان - مطالعات موردی

ضرب و شتم و شکنجه به دست مسئولین، حمله و آزار از سوی مقامات رسمی و عناصر نیمه رسمی مانند معلمان و کارکنان مدرسه، و هجوم به بهائیان و اموال آنها توسط افراد ناشناس و یا شناخته نشده، از انواع تعرض و تجاوزگری است که بهائیان قربانی آن هستند.

در مواردی که هویت مهاجمان معلوم نیست، مانند اغلب موارد آتش سوزی‌های عمدی یا حمله به گورستان‌ها، باز هم بارها نشانه‌هایی از حمایت یا تشویق مقامات رسمی دیده شده است. برای مثال، افراد در ویران کردن گورستان‌های بهائی از تجهیزات سنگین مانند بولدوزر استفاده کرده‌اند که بدون نوعی موافقت رسمی به سختی می‌توان به آنها دست یافت یا آنها را به راه انداخت. در رویدادهای دیگر، شاهدان متوجه حضور اتومبیل‌های سیاه با «پلاک تهران» شده‌اند که حاکی از مشارکت لباس شخصی‌ها یا حداقل حضور آنها در صحنه است. در مورد حملاتی که از سوی مسئولین مدرسه به کودکان بهائی شده، گاهی این مسئولین به والدین بهائی گفته‌اند که دستور از مقامات بالاست و اختیار آنها محدود است.

یکی دیگر از ویژگی‌های شایان توجه حملات علیه بهائیان، تهدید پیش از عمل است. این تهدیدها، مانند ارسال نامه‌های تهدیدآمیز با امضای سازمان‌های بنیادگرای شیعی، پیش از برخی حملات، اغلب رنگ و بوی مذهبی دارند.

همچنین در موارد بسیاری، شواهد تحریک از سوی روحانیان یا مطبوعات وجود داشته است. در مواردی متعدد، آتش سوزی‌های عمدی یا خشونت توده‌ها علیه بهائیان، به دنبال سخنرانی تحریک کننده یک روحانی که از مکانی دیگر آمده یا انتشار مقاله‌ای ضد بهائی در یک روزنامه محلی رخ داده است.

مطالعات موردی زیر، گستره و شدت یورش به بهائیان را بررسی می‌کند و موارد مکرر ارتباط این حملات را با تحریک در رسانه‌ها و نیز از سوی روحانیان نشان می‌دهند.

قتل و تهدید به مرگ

از سال ۱۳۸۳ (۲۰۰۵) تا به امروز، حداقل ۹ بهائی به قتل رسیده یا در شرایطی مشکوک جان سپرده‌اند. بسیاری دیگر نیز تهدید به مرگ شده‌اند. اما مقامات در هیچ یک از این موارد، مرتکبان این اعمال را به پای میز عدالت نکشاده‌اند. چند مثال در اینجا ذکر می‌شود:

- در اواخر سال ۱۳۸۵ (اوایل سال ۲۰۰۷)، دو خانم سالمند بهائی در دو شهر جداگانه در خانه‌های خود به قتل رسیدند. در ۲۷ بهمن همان سال (۱۶ فوریه ۲۰۰۷) جسد زنی از ساکنان عباس‌آباد، از توابع آبان در استان فارس، که ۸۵ ساله بود با دست و پا و دهان بسته در خانه‌اش یافت شد. روز بعد در شهرستان محمدیه، در استان اصفهان، یک زن ۷۷ ساله بهائی هدف حمله وحشیانه یک مهاجم نقابدار قرار گرفت. این پیر زن در نیمه شب از خانه‌اش بیرون کشیده شده و سپس با شن کش مورد حمله قرار گرفته بود. نتیجه این حمله، دستان و دنده‌های شکسته، جراحت سر، آسیب جدی به کبد و کلیه‌های او بود. فریادهای او فرد مهاجم را به فرار واداشت. وی سپس خود را به خانه همسایه رساند و درخواست کمک کرد. با وجود مراقبت‌های پزشکی، زخم‌های او مهلک بود و در ۱۶ اسفند ۱۳۸۵ (۷ مارس ۲۰۰۷) درگذشت.

این دو زن با هم ارتباطی نداشتند و گرچه شرایط قتل‌ها کاملاً شبیه هم بود (دو زن سالمند که در شهری کوچک به تنهایی زندگی می‌کردند)، هیچ رابطه دیگری بین این دو پرونده یافت نشده، جز آن که هر دو زن بهائی بودند. مقامات، پرونده زن ساکن محمدیه را در مهر ۱۳۸۵ (سپتامبر ۲۰۰۷) بدون شناسایی مرتکبان، رسماً مختومه اعلام کردند. این طور به نظر می‌رسد که هیچ کس در پرونده عباس‌آباد به پای میز عدالت کشیده نشده است.

- در سال ۱۳۸۷ (۲۰۰۸)، سه بهائی در مشهد به صورت تلفنی تهدید شدند و به دنبال آن خودرویی عمداً آنها را زیر کرد و گریخت. دو نفر کشته شدند و نفر سوم که یک زن بود با جراحتهای جدی راهی بیمارستان شد. جزئیات چندان از این واقعه در دست نیست، اما تا جایی هم که می‌دانیم کسی تحت پیگرد قانونی قرار نگرفته است.

- در بهمن ۱۳۸۷ (فوریه ۲۰۰۹) در یزد، یک مرد ۸۲ ساله پس از ترک خانه برای صرف غذا در رستورانی در نزدیکی خانه‌اش ناپدید شد. دختر او با مراجع قانونی تماس گرفت تا در پیدا کردن پدر او را یاری کنند. سرانجام به او گفته شد ناپدید شدن پدرش به صحبت‌های او درباره دیانت بهائی مربوط است که دشمنی همسایه‌ها را برانگیخته است. او را به سردخانه فرستادند، جایی که جسد پدر خود را شناسایی کرد.

بسیاری از بهائیان ایران در سال‌های اخیر از سوی افراد ناشناس به مرگ تهدید شده‌اند. برای مثال در سال ۱۳۸۷ (۲۰۰۸)، طی یک دوره دو هفته‌ای، مردی با استفاده از تلفن‌های عمومی مختلف، تعدادی از خانواده‌های بهائی ساکن رفسنجان در استان کرمان را تهدید می‌کرد. آن مرد در بسیاری از این تماس‌ها می‌گفت که درباره هر خانواده اطلاعات کاملاً مفصلی دارد. در مجموعه این تهدیدهای تلفنی:

- به یک مرد بهائی گفته شد او را کتک خواهند زد و پسرش و یک بهائی دیگر در شهر را برای کشتن نشان کرده‌اند.
- فرد مسلمانی که به جلسات بهائی می‌رفت تلفنی تهدید شد که اگر جزئیات خانوادگی بعضی از بهائیان رفسنجان را فاش نکند، مغازه‌اش را آتش می‌زنند و وی را می‌کشند.
- یک مرد بهائی دیگر تهدید شد که دخترش را می‌سوزانند و می‌کشند.



- به یک زن مجرد و جوان بهائی گفته شد روی او اسید خواهند پاشید.
- همه وقایع رفسنجان در سال ۱۳۸۷ - به علاوه حداقل ۲۴ مورد آزار و تهدید دیگر علیه بهائیان آن شهر - پس از سخنان امام جمعه کرمان و نماینده رهبری در محل رخ داد. وی به طرفداران خود گفت دیانت بهائی بخشی از یک دسیسه آمریکایی است و «مبلغان» بهائی جاسوسان صهیونیست هستند.

تجربه به بهائیان آموخته است که تهدید به مرگ را جدی بگیرند. در ۲۴ آذر ۱۳۸۴ (۱۵ دسامبر ۲۰۰۵)، آقای ذبیح‌الله محرمی به علل نامعلوم در سلولی در زندان یزد فوت کرد. او حدود ۱۰ سال زندانی بود و چندین بار تهدید به مرگ شده بود. در یک مورد، درست دو ماه پیش از درگذشت او قاضی در محاکمه‌اش به او گفته بود: «حتی اگر از زندان آزاد شوی، در یک حادثه رانندگی از دستت خلاص خواهیم شد.»

آقای محرمی در زمان درگذشت خود ۵۹ سال داشت و از نظر سلامتی مشکل خاصی نداشت. علت واقعی مرگ او نیز هرگز معلوم نشد.

در ۲۴ آذر ۱۳۸۴ (۱۵ دسامبر ۲۰۰۵)، آقای ذبیح‌الله محرمی به علل نامعلوم در زندان یزد از دنیا رفت. او حدود ۱۰ سال زندانی بود و چند بار تهدید به مرگ شده بود.

در مجموع، از سال ۱۳۸۳ (۲۰۰۵) تا کنون، بیش از ۲۰۰ مورد تهدید مستقیم علیه بهائیان ایران به ثبت رسیده است. این موارد شامل نامه‌های تهدیدآمیز، تهدیدهای تلفنی افراد ناشناس و ارباب لفظی رو در رو بوده است و باور بر این است که رویدادهای بسیار دیگری از این دست گزارش نشده باقی مانده‌اند. در هر کشور دیگری با وجود چنین تهدیداتی، تحقیق و رسیدگی پلیس حتمی بود، ولی در ایران سندی دال بر رسیدگی به این وقایع وجود ندارد.

تهاجم فیزیکی به افراد

گردآوری یک فهرست کامل از حمله به افراد کاری دشوار است. به دلایلی آشکار، افراد اغلب تمایلی به گزارش تهدید یا انواع دیگر حملات ندارند. با این حال، جامعه جهانی بهائی از سال ۱۳۸۳ (۲۰۰۵)، حداقل ۵۲ مورد را مستند ساخته که در آنها بهائیان از سوی مأموران، عاملان مشکوک لباس شخصی، توده‌های مردم یا افراد، هدف حملات فیزیکی بوده‌اند.

ریختن بنزین روی افراد

در فروردین ۱۳۸۷ (مارس ۲۰۰۸)، یک کاسب میان‌سال بهائی ساکن شیراز شعاری ضد بهائی بر دیوارهای مغازه خود یافت. او نزد نیروی انتظامی شکایتی تنظیم کرد، و آنها اعضای نیروی مقاومت بسیج محل را به تمیز کردن دیوار گماشتند. چند روز بعد، مرد نامه‌ای بدون امضا دریافت کرد که آشکارا دیانت بهائی را به عنوان یک دین دروغین، تقبیح و وی را تهدید به مرگ می‌کرد. در بخشی از این نامه آمده بود:

«تا آیندگان بدانند که اسلام و مسلمین هشیارند و فریب سرسپردگان و جاسوسان اسرائیلی را نخواهند خورد و نخواهند گذاشت پیروان آئین ناب محمدی فریب شیادانی چون شما را بخورند... شما و هشت تن از مفسدین دیگر به اعدام انقلابی محکوم شده و به زودی این حکم در ملأ عام انجام می‌پذیرد. حال شمایی که پیرو پیامبر دروغین، بهاء‌الله و سید باب می‌باشید، اگر واقعا آنها بر حقاند از آنها بخواهید که جلوی این حکم را بگیرند...».

دو روز بعد، کاسب مزبور به سمت اتومبیل خود می‌رفت که فردی با یک ظرف خالی به او نزدیک شد و از وی بنزین خواست. مرد ادعا کرد که خانواده‌اش در اتومبیل هستند و او کمی بنزین احتیاج دارد تا به نزدیکترین پمپ بنزین برسد. کاسب بهائی زنی را با چادری سیاه در صندلی سرنشین دید و اطمینان یافت، بنابراین به مرد اجازه داد چهار لیتر بنزین از اتومبیلش بکشد.

اما وقتی او کارش تمام شد، ظرف را زمین گذاشت، کاسب را محکم از پشت گرفت و یک دست را بر دهانش گذاشت. فرد دیگری که به نظر عابر بود جلو آمد و با کمک هم، مرد بهائی را به کنار درختی در آن نزدیکی بردند. سپس او را با زنجیر به درخت بستند و روی او بنزین ریختند.

شخص دوم شروع به کبریت زدن کرد و کبریت‌ها را به طرف مرد که سرتاپایش با بنزین خیس شده بود، انداخت. خوشبختانه اولین کبریت روشن نشد. کبریت دوم هم‌زمان با روشن شدن خاموش شد. کبریت سوم آتش گرفت، ولی وقتی به لباس مرد خورد خاموش شد. سرانجام، کبریت چهارم گرفت، اما بدون وارد کردن آسیب بر زمین افتاد و مرد توانست آن را خاموش کند. در آن هنگام، مهاجمان که ظاهراً نگران نزدیک شدن دیگران بودند، دست برداشتند و به سرعت دور شدند. مردم محله به یاری مرد شتافتند، او را آزاد کردند و به نیروی انتظامی محل اطلاع دادند.

اوائل مرداد ۱۳۸۷ (اواخر ژوئیه ۲۰۰۸)، همان کاسب را دستگیر و به تهران بردند. در آنجا متهم شد که کل داستان این واقعه را به عنوان راهی برای بدنام کردن نظام اسلامی جعل کرده است. او از «اعتراف» خودداری کرد و بنابراین مورد ضرب و شتم قرار گرفت، ساعت‌ها از دستانش آویزان بود و با سیگار سوزانده شد تا سرانجام در ۱۳ مرداد ۱۳۸۷ (۳ اوت ۲۰۰۸) آزاد شد.

سوار کردن اجباری افراد بر اتومبیل و ربودن آنان

در یکی از روزهای زمستان ۱۳۸۶ (دسامبر ۲۰۰۷) یک بهائی ساکن شیراز در حالی که خارج از خانه قدم می‌زد، توسط چهار مرد ربوده شد. آنها او را به زور درون اتومبیل انداختند، سرش را پوشاندند و برای بازجویی به مکانی ناشناخته بردند. از جمله درخواست‌های آنان، معرفی بهائیان فعالی در شیراز بود که درباره دیانت بهائی با مسلمانان صحبت می‌کنند. مرد با وجود شکنجه فیزیکی، هیچ اطلاعاتی را جز در مورد خود فاش نکرد. پس از سه ساعت بازپرسی، او در مکانی خارج از شهر رها شد. پیش‌تر، این مرد با دریافت تلفن‌هایی از سوی افراد ناشناس به آسیب جسمی جدی و حتی مرگ تهدید شده بود. بعد از واقعه آدم ربائی، باز هم نامه‌ها و تلفن‌های تهدید آمیز و حملات ادامه پیدا کرد تا وی را وادار به همکاری با ربایندگان و افشای اطلاعات نمایند، اما وی نپذیرفت.

طی ماه‌های آبان تا دی ۱۳۸۶

(نوامبر و دسامبر ۲۰۰۷)، یک

دانش‌آموز دبیرستانی ۱۶ ساله

در حومه تهران از سوی

گروهی که حرکات او را زیر

نظر گرفته بودند، بارها مورد

آزار و تهدید به مرگ قرار

گرفت و ربوده شد.

در ظهر روز اول اسفند ۱۳۸۶ (۲۰ فوریه ۲۰۰۸)، مرد مزبور در مسیر خانه یک دوست، مورد حمله دو مرد که نقاب به صورت داشتند قرار گرفت. مهاجمان پس از زخمی کردن پشت او با چاقو و پرتاب آجر و آسیب زدن به ساق پایش، گریختند. او روز بعد هنگام بازگشت به خانه بار دیگر ربوده شد. چون به خانه بازنگشت، پدر و مادرش فوراً مسئله را به مقامات گزارش دادند.

سرانجام در ۴ اسفند ۱۳۸۶ (۲۳ فوریه ۲۰۰۸)، مرد در وضعیتی وخیم به خانه بازگشت. پشت، پاها و دنده‌هایش به شدت زخمی و در این چند روز بدون غذا و آب نگه داشته شده بود.

تهدید با چاقو

طی ماه‌های آبان تا دی ۱۳۸۶ (نوامبر و دسامبر ۲۰۰۷)، یک دانش‌آموز دبیرستانی ۱۶ ساله در حومه تهران از سوی گروهی که حرکات او را زیر نظر گرفته بودند، بارها مورد آزار و تهدید به مرگ قرار گرفت و ربوده شد.

این وقایع زمانی آغاز شد که این نوجوان برای رفتن به مدرسه، یک اتومبیل خصوصی (تاکسی آژانس) کرایه کرد، کاری که در ایران معمول است. راننده درها را قفل کرد، او را تهدید کرد و از مدرسه گذشت که سبب ترس شدید دختر شد. راننده به او گفت که اگر باز هم در مدرسه درباره دیانت بهائی صحبت کند، او را خواهد کشت. این دختر نوجوان در اثر این ضربه چند روز به مدرسه نرفت. او می‌توانست ببیند که اتومبیلی بیرون خانه پارک شده و راننده، خانه او را زیر نظر دارد. بعدها او تلفن تهدید آمیزی از همان مرد دریافت کرد که ادعا می‌نمود از اعضای گروهی ست که هدفش پاک کردن مدارس از بهائیان است.

یک هفته بعد، وقتی این نوجوان در مغازه خواهرش تنها بود از سوی مرد دیگری تهدید شد. مرد چاقویی بیرون کشید و سعی کرد او را برباید، اما او توانست از دست مرد بگریزد و برای گرفتن کمک بیرون بدود. چند روز پس از این، وقتی این نوجوان در مدرسه چند لحظه از کلاس درس بیرون آمده بود، زنی خوش‌لباس به او نزدیک شد و ادعا کرد از دوستان مادرش است. زن به بهانه‌ای از نوجوان خواست با او همراه شود، اما وی که آن خانم را نمی‌شناخت از این کار سر باز زد.

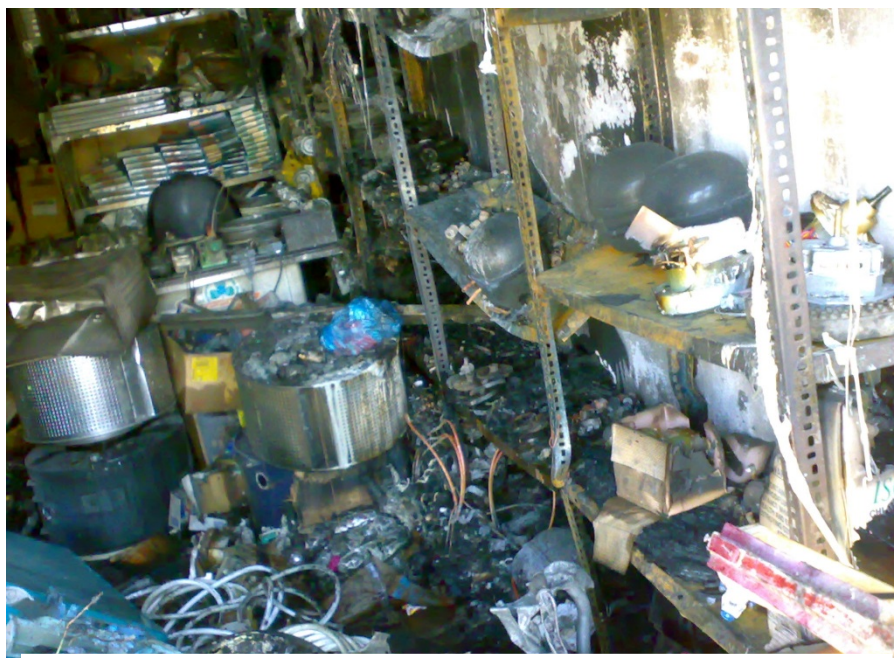
هفته بعد پس از پایان مدرسه، وقتی به سمت ماشین مادرش می‌رفت، فردی با ضربه‌ای از پشت او را بی‌هوش کرد و به درون اتومبیلی برد. وقتی دوباره به هوش آمد، خود را در همان اتومبیلی یافت که راننده‌اش حرکات او را زیر نظر گرفته بود و همان زن که در مدرسه به او نزدیک شده و دو مردی که پیش‌تر به او حمله کرده بودند، سرنشینان آن بودند.

در کنار تهدید و بدرفتاری، به این دختر گفته شد بهائیان نباید با دیگر افراد جامعه معاشرت داشته باشند. یکی از مردان سعی کرد او را کتک بزند، اما نوجوان با تیغی که به همین منظور در جیب خود حمل می‌کرد از خود دفاع کرد. زن به او سیلی زد و عینکش را

شکست؛ کتاب‌های مدرسه‌اش را پاره کردند تا سرانجام به او اجازه دادند برود. همه این رویدادها به پلیس و مقامات مدرسه گزارش شده است.

حمله و به آتش کشیدن املاک متعلق به بهائیان

از سال ۱۳۸۳ (۲۰۰۵)، حدود ۴۹ مورد آتش سوزی عمدی با استفاده از بمب‌های آتش زا برای حمله به منازل، محل کسب‌وکار و املاک بهائیان وجود داشته است. این حملات اغلب با نوشتن شعارهای ضد بهائی بر دیوارها یا اشکال دیگر تخریب همراه بوده است. این موارد تخریب که جداگانه به ثبت رسیده ۳۰ مورد است و گستره آنها از نوشتن شعارهای ضد بهائی با اسپری بر دیوار ساختمان‌های متعلق به بهائیان تا تخریب تابلوهای محل کسب و کار آنان را در بر می‌گیرد.



همان‌طور که مثال‌های زیر نشان می‌دهند، این رویدادها اغلب با تهدید یا تحریک مستقیم، مانند خطبه‌های ضد بهائی روحانیان یا دستوری رسمی برای تعطیل کردن کسب و کار بهائیان، هم‌زمان بوده یا پس از آن انجام شده است. در مواردی که از مقامات خواسته شده رسیدگی کنند، اقدامی ناچیز انجام شده و هیچ کس تحت پیگرد و بازجویی قرار نگرفته است.

بیش از دوازده آتش‌سوزی در شهر سمنان رخ داده است. در سال‌های اخیر جامعه بهائیان این شهر با مجموعه‌ای از تهاجمات از جمله دستگیری‌های متعدد، بستن محل کسب و کار، تخریب گورستان بهائی و املاک متعلق به بهائیان، سخنرانی‌های نفرت برانگیز از منابر و بدرقتاری با کودکان دبستانی، از سوی عناصر رسمی و

نمای داخلی مغازه فروش و تعمیر لوازم خانگی متعلق به یک بهائی در رفسنجان، پس از آتش سوزی ۲۴ آبان ۱۳۸۹ (۱۵ نوامبر ۲۰۱۰)، که باعث خسارتی بیش از ده‌ها هزار دلار آمریکا شد.

نیمه‌رسمی روبرو بوده است. وضعیت آنجا، همان‌طور که در بالا اشاره شد موضوع گزارشی است که جامعه جهانی بهائی در مهر ۱۳۹۱ (اکتبر ۲۰۱۲) منتشر کرد. اما وضعیت سمنان وضعیتی منحصر به فرد نیست. در شهرها و شهرستان‌های سراسر ایران، جوامع بهائی با حملات چند جانبه مشابهی روبرو بوده‌اند که آتش‌سوزی و پرتاب بمب‌های آتش زا از جمله ترسناک‌ترین این موارد هستند.

موج آتش سوزی‌های عمدی در رفسنجان

در یک دوره چند ماهه در اواخر ۱۳۸۹ (۲۰۱۰)، بیش از ۱۲ مغازه متعلق به بهائیان به آتش کشیده شد. مهاجمان به ویژه مغازه‌های تعمیر یا فروش لوازم خانگی و عینک سازی بهائیان را هدف قرار دادند.

برای مثال در ۲۴ آبان (۱۵ نوامبر)، دو مغازه فروش و تعمیر لوازم خانگی به آتش کشیده شد که خسارت وارده معادل بیش از دهها هزار دلار بود. متعاقباً یکی از این مغازه‌داران، یکی از ملک‌های مجاور را اجاره کرد تا کسب و کار خود را ادامه دهد و یک در ایمنی نصب کرد. یک ماه بعد، با وجود نصب در ایمنی، مهاجمان توانستند با ایجاد سوراخی در سقف، ماده منفجره را وارد مغازه کنند که به انفجار انجامید و در را پنج متر به هوا پرتاب و پنجره‌ها را خرد کرد.



منزل یک خانواده بهائی که در ۲۸ تیر ۱۳۸۷ (۱۸ ژوئیه ۲۰۰۸) در کرمان، طعمه حریق شد. به اعضای خانواده تماس‌های تلفنی تهدیدآمیز شده بود. اتومبیل آنها نیز مورد حمله آتش‌افروزان قرار گرفت.

این حملات با فرستادن نامه‌ای بدون امضا خطاب به «اعضای فرقه ضالّه بهائیت» همراه بود که به حدود ۲۰ خانه و محل کار بهائیان شهر ارسال شد.

این نامه از بهائیان می‌خواست تعهد بدهند که «از رابطه و دوستی با مسلمان‌ها» و «به کارگیری و استخدام شاگردان مسلمان» خودداری کنند. همچنین به آنها گفته شد دین خود را در اینترنت نیز تبلیغ نکنند.

در نامه آمده بود که اگر گیرندگان نامه شرایط را بپذیرند، «متعهد می‌شویم که هیچ گونه تعرضی به جان و اموال شما نداشته باشیم.» بهائیان با چنان شرایطی موافقت نکردند و حملات ادامه یافت. در ۱۲ دی ۱۳۸۹ (۲ ژانویه ۲۰۱۱)، یک مغازه تعمیر لوازم خانگی دیگر به آتش کشیده شد. مهاجمین شلنگی را از میله‌های آهنی که صاحب مغازه برای محافظت نصب کرده بود رد کردند و مایع آتش‌زایی را به داخل مغازه فرستادند.

در خبرنامه‌ای که از سوی یک بنیاد فرهنگی اسلامی در رفسنجان منتشر می‌شود، گفته شد که انگیزه حملات آن بوده که برخی از تجارت‌ها به «انحصار» بهائیان شهر درآمده است. حتی کافی‌شاپ متعلق به یک مسلمان که در خبرنامه به اشتباه بهائی معرفی شده بود، به آتش کشیده شد.

شواهدی دال بر مشارکت یا حمایت مقامات رسمی نیز وجود دارد. در تابستان ۱۳۸۹ (ژوئن ۲۰۱۰) و پیش از این وقایع، گزارش‌هایی حاکی از آن بود که چندین مالک مسلمان به ناگاه و در نتیجه فشار مقامات محلی، قرارداد کرایه ملک خود را با مستأجران بهائی فسخ کرده‌اند. در موردی دیگر در همان زمان، مقامات از تمدید جواز کسب دو بهائی خودداری کردند. شهردار نیز مدعی شد که بهائیان به دستور اسرائیل و آمریکا مرتکب به آتش کشیدن مغازه‌های خود شده‌اند.

به آتش کشیدن باغ پس از سخنرانی ضد بهائی

در دی ماه ۱۳۸۷ (ژانویه ۲۰۰۹)، افراد ناشناس دو بار اقدام به آتش زدن باغ متعلق به یک بهائی در روستای کوچک خَبر در استان کرمان کردند. این وقایع پس از آن رخ داد که یک روحانی از شهر قم به بازدید روستا آمد. او در روز عاشورا، روز سوگواری شهادت امام حسین و روزی مقدس برای مسلمانان شیعه، در یک سخنرانی به دیانت بهائی حمله کرد و مردم خَبر را به آتش زدن باغ‌های بهائیان محل تشویق کرد. او همچنین مردم را به انجام اقدامات دیگری ترغیب کرد تا بهائیان را مجبور به ترک روستا کند.

روز بعد از ایراد این سخنرانی، حدود ۱۰ متر از حصار پیرامون باغ یک بهائی محل به آتش کشیده شد. یک هفته بعد، تلاش دیگری برای سوزاندن باغ این مرد انجام شد، اما فقط بخشی از دیوار آن که با دیوار باغ یک مسلمان مشترک بود خسارت دید. پس از رفتن آن روحانی قمی، یک روحانی محلی، تحریک مسلمانان علیه بهائیان را ادامه داد. متعاقباً شعارهای ضد بهائی روی دیوار خانه‌ها و مغازه‌های برخی از بهائیان روستا ظاهر شد.

موجی از آتش سوزی‌های عمدی در تابستان ۱۳۸۷ (۲۰۰۸)

از خرداد تا مرداد ۱۳۸۷ (ژوئن - ژوئیه ۲۰۰۸)، موجی از آتش سوزی‌های عمدی منازل و املاک بهائیان را در چندین استان ایران هدف قرار داد.

در ۲۱ خرداد ۱۳۸۷ (۱۰ ژوئن ۲۰۰۸)، روی ساختمانی که در زمین یک زوج سالمند بهائی ساکن دهکده تنگریز استان فارس ساخته شده بود، بنزین ریختند و با ایجاد حریق آن را تخریب کردند. هنگام انفجار مخزن بنزین که برای افروختن آتش به کار رفته بود، این زوج همراه دو پسر خود که در نزدیکی ساختمان خوابیده بودند، به سختی جان سالم به در بردند. به باور این زوج، فرد مهاجم فکر می‌کرده همه در آن ساختمان خوابیده‌اند. مرد، علیه فرد مشکوک به طور رسمی شکایت کرد، اما دفتر قضائی محل از پیگیری پرونده خودداری کرد، زیرا فرد مشکوک به قرآن سوگند خورد که گناهکار نیست.

در ویلا شهر استان اصفهان روز ۲۵ تیر (۱۵ ژوئیه)، یک ساعت پس از نیمه‌شب، به حیاط جلویی خانه یک زوج بهائی کوکتل مولوتف پرتاب شد. این حمله چند ماه پس از آن انجام شد که زن، که پزشک است، به علت تهدیدهای افراد ناشناس مجبور شده بود در مانگاه خود را در شهر مجاور، نجف آباد، تعطیل کند. او ۲۸ سال بود که این در مانگاه را اداره می‌کرد.

در رویدادی دیگر، در ساعات اولیه صبح ۲۸ تیر (۱۸ ژوئیه)، خانه یک بهائی در استان کرمان، هنگام تعطیلات و در غیاب خانواده به آتش کشیده شد. پیش‌تر، در ۹ خرداد ۱۳۸۷ (۲۹ مه ۲۰۰۸)، اتومبیل این خانواده هنگام شرکت آنان در مراسم یک روز مقدس بهائی به آتش کشیده شده بود. افزون بر این، پس از سه ماه تهدید تلفنی در ماه‌های فروردین تا خرداد (آوریل و مه)، این خانواده بهائی مجبور شد شماره تلفن خود را عوض کند.

آتش‌سوزی ۲۸ تیر (۱۸ ژوئیه) داخل خانه را تقریباً به طور کامل تخریب کرد. ابتدا مقامات آتش‌نشانی اشاره کردند که ممکن است سیم‌کشی نادرست علت آتش سوزی باشد، اما متعاقباً طی گزارشی، عمدی بودن آتش سوزی تأیید و گفته شد: «بر اساس بررسی‌های

به عمل آمده توسط کارشناسان آتش‌نشانی، آتش‌سوزی عمدی و برنامه ریزی شده بوده و مایع آتش‌زا (بنزین) که برای شروع آتش‌سوزی به کار رفته، بر بام خانه، حیاط پشتی و راه شرقی که به خانه منتهی می‌شد کشف شده است.»

چند روز بعد در رفسنجان، در ۴ مرداد (۲۵ ژوئیه)، اتومبیل یک بهائی معروف توسط آتش‌افروزان موتورسوار به آتش کشیده و نابود شد. این مرد و ۱۰ خانواده بهائی دیگر شهر، از گروهی که خود را «نهضت ضد بهائیت جوانان رفسنجان» می‌خواند، نامه‌های تهدیدآمیز دریافت کردند که از جمله می‌توان به تهدید «جهاد» علیه بهائیان در آن نامه اشاره کرد.



در ۲۱ خرداد ۱۳۸۷ (۱۰ ژوئن ۲۰۰۸)، یک خانواده بهائی در دهکده تنگریز در استان فارس از آتش‌سوزی کلبه‌ای در نزدیکی محل خواب خود به سختی جان سالم به در بردند. این حمله به تخریب کلبه انجامید.

در شهریور ماه (اواخر اوت)، یک موتورسوار ناشناس سه پنجره خانه آن مرد را خرد کرد. این شهروند بهائی علیه «نهضت ضد بهائیت» شکایت و ادعا کرد که آنها پشت این حملات بودند، اما قاضی دستور داد شکایت پی‌گیری نشود. بعداً در همان سال، این فرد بهائی به وسیله تلفن، از سوی فردی ناشناس به مرگ تهدید شد.

یورش بسیجیان به خانه یک بهائی با بولدوزر

در ۷ بهمن ۱۳۸۶ (۲۷ ژانویه ۲۰۰۸)، در آباده در استان فارس، در حدود ساعت ۹ بعد از ظهر، گروهی از افراد به خانه یک کاسب بهائی آمدند و ادعا کردند مشتری هستند. دختر این شخص و دوستش که در خانه تنها بودند و این افراد را نمی‌شناختند، در را باز نکردند.

کمی بعد، بیش از ۲۰ نفر که نقاب بر چهره داشتند، از دیوار خانه بالا رفتند و با زور راه خود را به داخل خانه باز کردند. همان زمان، گروه دیگری با یک بولدوزر شروع به تخریب دیوار کرد.

دو دختر که ترسیده بودند با نیروی انتظامی تماس گرفتند تا آنچه را به نظرشان دزدی می‌رسید گزارش کنند و سپس در حالی که جیب می‌کشیدند به خانه همسایه گریختند. دختر به پدرش نیز تلفن کرد. وقتی پدر به خانه رسید، عده‌ای را در حال خراب کردن دیوار خانه‌اش دید. به محض این که از اتومبیل خود خارج شد، مردان ناشناس او را به زمین زدند، به دستانش دستبند زدند و او را به اتومبیل خودش بستند و به بازرسی و غارت خانه‌اش ادامه دادند. آنها، کتاب‌ها و مطالب مربوط به آئین بهائی و وسایلی دیگر را بردند. افراد گروه، پس از آن که دیوار جلویی خانه این فرد را تخریب کردند، او را آزاد و حدود ساعت ۹:۴۵ شب محل را ترک کردند.

پلیس سرانجام در ساعت ۱۰:۳۰ شب، حدود یک ساعت و نیم پس از اولین تماس تلفنی رسید و اظهارات مرد را یادداشت کرد.

صبح روز بعد نامه‌ای خطاب به این مرد به داخل خانه انداخته شد که در آن آمده بود:

«از آنجا که بهائیت یک فرقه منحرف است، وظیفه خود می‌دانیم که آباده را از وجود تو پاک کنیم؛ به دوستان بهائی خود اطلاع دهید که به حساب آنها نیز خواهیم رسید! شب گذشته اولین اخطار بود! ما به احترام خانواده‌ات، در این اولین تلاش جلوی خود را گرفتیم. اگر خانواده‌ات برایت ارزش دارند، دو هفته فرصت داری که این شهر را ترک کنی، و الا عاشقان امام حسین وظیفه خود می‌دانند خانه‌ات را با خاک یکسان کنند.»

گزارش‌های رسیده از ایران حاکی از آن است که این واقعه را نیروی مقاومت بسیج پس از اظهارات تحریک آمیز و ضد بهائی یک روحانی محلی در نماز جمعه آباده علیه بهائیان ترتیب داده بود.

شواهدی دال بر تشویق یا پشتیبانی نیمه رسمی نیز وجود دارد. پس از این حمله، برخی مقامات محلی سعی کردند تخریب دیوار خارجی خانه را توجیه کنند و بگویند این کار با یک طرح برنامه‌ریزی شهری مرتبط بوده است. اندک زمانی پس از این حادثه، کاسب بهائی احضار شد تا با فرماندار، شهردار آباده، رئیس شورای شهر و رئیس دفتر وزارت اطلاعات ملاقات کند. آنها با تهدید، توهین، ارباب و فشار روانی، وی را مجبور به امضای توافق‌نامه‌ای کردند که به موجب آن، خانه و کارخانه‌اش را به قیمتی بسیار پایین می‌فروخت. متعاقباً، بر اساس توصیه قانونی که به او شد، مرد بهائی در نامه‌ای خطاب به همین مقامات تأکید کرد که چون توافق نامه را تحت اجبار امضا کرده است، اعتباری ندارد.

بعداً، ایمیلی برای شماری از بهائیان فرستاده شد که در آن ادعا شده بود که فرد تاجر، حریص بوده و حاضر نشده خانه‌اش را به منظور اجرای طرح تعریض خیابان بفروشد.

گزارش‌ها حاکی از آن است که کلّ این واقعه بخشی از یک برنامه بزرگتر برای ریشه‌کنی جامعه پر قدمت بهائیان آباده است. بیشتر خانواده‌های آنجا نسل‌هاست که بهائی هستند.

با وجود این حملات، افراد خانواده این تاجر، از سوی بسیاری از دوستان و همسایه‌های مسلمان خود در شهر مورد حمایت قرار گرفتند. پس از حمله، از خانه آنها دیدن کردند و با ابراز همدردی با آنان حتی پیشنهاد دادند خسارت وارده بر این خانواده را جبران کنند.

حتی یک بار یکی از اعضای شورای شهر، این تاجر را ستود که تسلیم فشارها نشده است.

تخریب ۵۰ خانه در ایول

در تیر ماه ۱۳۸۹ (ژوئن ۲۰۱۰)، به عنوان بخشی از یک کمپین درازمدت برای بیرون راندن بهائیان از روستای دور افتاده "ایول" در استان مازندران، حدود ۵۰ خانه متعلق به بهائیان در این ناحیه توسط افراد ناشناس تخریب شد.

این یورش در هفته اول تیر (هفته سوم ژوئن) انجام شد و فعالان حقوق بشر اسناد و مدارک مربوط به آن را فراهم کرده‌اند.



صحنه‌هایی پس از تخریب حدود ۵۰ خانه غیرمسکونی متعلق به بهائیان در دهکده ایول در سال ۱۳۸۹ (۲۰۱۰)، برگرفته از فیلمی که با تلفن همراه برداشته شده و آتش‌سوزی‌های شدید و خانه‌هایی را که ویرانه شده‌اند را نشان می‌دهد.

به گفته آنان افراد ناشناس، راه روستا را بسته و دست کم با چهار لودر بزرگ شروع به تخریب خانه‌ها کردند. سپس خرابه‌های برج مانده را نیز به آتش کشیدند. یک ویدیوی غیرحرفه‌ای که توسط این فعالان فیلم‌برداری شده چندین آتش‌سوزی شدید را نشان می‌دهد.

این خانه‌ها خالی از سکنه بودند. ساکنان بهائی یا پس از وقایع خشونت‌بار قبلی از دهکده گریخته بودند یا به عنوان بخشی از عملیات جابه‌جایی رسمی مجبور به نقل مکان شده بودند. در سال ۱۳۶۲ (۱۹۸۳)، چند سال پس از انقلاب ایران، حداقل ۲۰ خانواده از بهائیان ایول را سوار بر اتوبوس از دهکده اخراج کردند. تقاضای احقاق حق بهائیان هم ثمری نداشت. با این حال، این کشاورزان بهائی هر تابستان برای برداشت محصول مزارع خود به دهکده بازمی‌گشتند.

سپس، در سال ۱۳۸۶ (۲۰۰۷)، شش خانه از خانه‌های آنان به آتش کشیده شد و بهائیان که بازمی‌گشتند اغلب با تهدید یا ضرب و شتم روبرو می‌شدند.

این وقایع خشونت بار که توسط افراد ناشناس یا عاملان لباس شخصی انجام شده است، با تاریخچه‌ای طولانی از دادخواهی و تظلم بهائیان و صدور احکامی علیه آنان از سوی قوه قضائیه و خشونت و عدم اقدام مقامات محلی پس از این خشونت‌ها همراه بوده است.

بدرفتاری با کودکان دبستانی

نزدیک به ۳۰۰ مورد، شامل بدرفتاری و آزار کودکان دبستانی بهائی، مستند شده است. این موارد از اظهارات توهین‌آمیز معلمان مدرسه درباره دیانت بهائی، تا موارد آشکار اخراج و ضرب و شتم کودکان توسط مقامات مدرسه را در برمی‌گیرد. به عنوان مثال بر اساس گزارشی که در سال ۱۳۸۶ (۲۰۰۷) منتشر شد در یک مورد، دانش‌آموزی که در یک مؤسسه هنری پذیرفته شده بود مقامات مورد تعقیب قرار گرفت و سه بار به او حمله شد. چشمانش را بستند و مورد ضرب و شتم قرار دادند.

جامعه جهانی بهائی توانسته نزدیک به ۳۰۰ مورد از این نوع آزار و اذیت را از سال ۱۳۸۳ (۲۰۰۵) تا کنون ثبت کند. شوربخانه، گستره و دامنه این رویدادها با شواهدی مبنی بر زیر نظر بودن مخفیانه کودکان از سوی مقامات مدرسه و تلاش‌های آشکار برای شناسایی و آمارگیری دانش آموزان بهائی همراه است.

در بسیاری از موارد، دانش‌آموزان بهائی مجبورند حمله و اهانت به تاریخ و تعالیم دیانت بهائی را تحمل کنند. این حملات، آشکارا با هدف وادار کردن این دانش آموزان به کنار گذاشتن باورهای دینی خود و گرویدن آنان به اسلام صورت می‌گیرد. کوششی که با قوانین بین‌المللی حفظ آزادی دین یا عقیده به وضوح مغایرت دارد.^۸ بسیاری از متون درسی دینی در ایران، تاریخ و تعالیم دیانت بهائی را بدنام، تحریف یا جعل می‌کنند ولی با این حال دانش‌آموزان بهائی باید چنین مطالبی را یاد بگیرند و امتحان دهند.

^۸ - تفسیر کلی شماره ۲۲، صادره از سوی کمیته حقوق بشر سازمان ملل متحد در سال ۱۳۷۲ (۱۹۹۳)، تشریح می‌کند که میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی خواهان آن است که به والدین و سرپرستان این آزادی داده شود که «تضمین کنند کودکان از آموزش دینی یا اخلاقی مطابق با اعتقادات خود بهره‌مند می‌شوند» و می‌افزاید که «آزادی از اجبار به داشتن یا برگزیدن یک دین یا عقیده و آزادی والدین و سرپرستان در تضمین آموزش دینی و اخلاقی را نمی‌توان محدود کرد.»

وقتی دانش‌آموزان بهائی می‌کوشند از عقاید خود دفاع کنند یا اظهارات دروغین و آزاردهنده را تصحیح کنند، با پاسخی توأم با دشنام و توهین رو به رو می‌شوند. گاهی نیز به «تبلیغ» دیانت بهائی متهم و سپس اخراج می‌شوند.

جزئیات حملات به دانش‌آموزان را به سختی می‌توان به دست آورد. قابل درک است که کودکان و والدین ایشان گاهی تمایلی به گزارش آنچه در مدارس رخ می‌دهد ندارند. احتمال دیگر این است که از شدت آن آگاه نیستند، زیرا کودکان بهائی از مدت‌ها پیش با شکل‌های گوناگون آزار و اذیت در مدارس روبرو بوده‌اند. پدیده‌ای که در بسیاری از نقاط جهان در مورد اقلیت‌ها معمول است. گزارش چنین مواردی به طور پراکنده منتشر می‌شوند. این نکته نیز روشن نیست که آیا این پراکندگی، ناشی از فراز و نشیب این آزارها در اثر تغییر در سیاست‌های دولتی، یا به دلیل دشواری رساندن اخبار از ایران به خارج است.

مثال‌های زیر گستره و شدت حملات بر کودکان دبستانی را نشان می‌دهد. حملاتی که در هیچ کشوری تحمل نمی‌شود و در هر جای دیگری مقامات مدرسه یا دیگر مسئولان، در برابر آن قطعاً پاسخ گو تلقی می‌شوند.

به دستور مقامات بالا

در زمستان ۱۳۸۷ (فوریه ۲۰۰۹) در اصفهان، یک دانش‌آموز کلاس اول راهنمایی کوشید تا اطلاعات نادرستی را که معلم کلاس قرآن ارائه می‌داد، تصحیح کند. معلم، سخن دانش‌آموز بهائی را قطع کرد و گفت «قرآن برای ما کافی است و هر چیز دیگری نادرست است» و بعد بیرون از کلاس، دانش‌آموز بهائی را به اخراج تهدید کرد. با وجود این تهدید، دختر دانش‌آموز پاسخ داد: «مهم نیست که اخراج شوم، عقاید من از هر چیز دیگری مهم‌تر است». در پی این پاسخ، معلم، زبان به ناسزا گشود و کلماتی زشت به کار برد. روز بعد پدر این دختر با معلم و مدیر ملاقات کرد. آنها در پاسخ‌های خود اشاره کردند که از دستور مقامات بالاتر پیروی کرده‌اند که خواسته بودند در کلاس درس، اطلاعات گمراه‌کننده‌ای درباره دیانت بهائی ارائه شود.

گزارش‌های بسیاری به جامعه جهانی بهائی رسیده که حاکی از سمینارهای آموزشی معلمان و یا تلاش‌های دیگری برای «تعلیم» معلمان در رابطه با دیانت بهائی است. در ۳ اردیبهشت ۱۳۸۶ (۲۳ آوریل ۲۰۰۷)، گروهی از معلمان دینی دبیرستان‌ها از ۱۴ استان به عنوان بخشی از آموزش حین خدمت خود، از یک مرکز مطالعات دینی در قم بازدید کردند. این بازدید که توسط وزارت آموزش و پرورش سازمان داده شده بود، شامل یک سخنرانی دو ساعته درباره دیانت بابی و بهائی بود که توسط سید علی موسوی نژاد، یکی از اعضای مؤسسه علمی و رئیس گروه فرق اسلامی، ایراد شد. این سخنرانی، اطلاعاتی در بر داشت که تصویری غلط از تاریخ و عقاید بهائی ارائه می‌داد و با توهین و افترا همراه بود.

به همین ترتیب، در ۲۴ و ۲۵ اردیبهشت ۱۳۸۶ (۱۴ و ۱۵ مه ۲۰۰۷)، دو خبرگزاری آن‌لاین ایرانی از انتشار یک جزوه ۸۵ صفحه‌ای و سیدی همراه آن در «معرفی بهائیت» برای معلمان کلاس دینی دبیرستانی در تبریز خبر دادند. در این خبر از جمله توضیح داده شده که محتوای جزوه و سیدی شامل اطلاعاتی درباره «نقش استعمار بریتانیا و روسیه در شکل دادن و رشد این فرقه گمراه، شیوه خاص آغاز همکاری این گروه منحرف با اسرائیل و حمایت آمریکا از آن» است.

تهدید به اخراج

در اواخر سال ۱۳۸۶ (اوایل سال ۲۰۰۸) در کرمان، یک دانش‌آموز دختر در مدرسه پیش‌دانشگاهی، در پی پاسخ به پرسش‌های برخی از هم‌کلاسی‌هایش متهم به تبلیغ دیانت بهائی به دیگران شد. او به دفتر مدرسه فراخوانده شد و به وی دستور دادند تعهدی مبنی بر عدم «تبلیغ» این دین در محوطه مدرسه امضا کند.

او موافقت نکرد و اشاره کرد اگر درباره باورهایش از او سؤال شود یا فردی به دین او توهین کند باید توضیحاتی ارائه دهد. با وجود تلاش‌های سه تن از مقامات دفتر حراست وزارت آموزش و پرورش که به مدت ۹۰ دقیقه کوشیدند او را به امضای تعهد مبنی بر تبلیغ نکردن وادارند، این خانم جوان شجاعانه در برابر خواسته آنها مقاومت کرد. متعاقباً به او دو گزینه دادند که یا تحصیلات خود

را متوقف سازد یا از دین خود دست بردارد. دانش آموز بهائی در پاسخ به این درخواست تأکید کرد که او دین خود را با هیچ چیز عوض نخواهد کرد.

در پی این پاسخ، مدیر مدرسه با خشونت از او خواست تا مدرسه را ترک کند و به مدرسه‌ای دیگر منتقل شود. در این هنگام ۸۰۰ دانش‌آموز به اعتراض از کلاس‌های خود بیرون آمدند. سرانجام به این خانم جوان اجازه داده شد بازگردد به شرط آن که وی آغازکننده هیچ گفت‌گویی درباره اعتقادات خود نباشد.

شناسایی و زیر نظر گرفتن

در پائیز ۱۳۸۶ (نوامبر ۲۰۰۷)، گزارش‌هایی رسید مبنی بر این که از دانش‌آموزان دبیرستانی در برخی از شهرهای ایران خواسته شده نوع جدیدی از فرم ثبت نام را در آغاز سال تحصیلی تکمیل کنند. این سند که «فرم ۲۰۱» نامیده می‌شود، ستون دین داشت. برخی معلمان که ظاهراً برای دانش‌آموزان بهائی خود دل‌سوزی می‌کردند، آنها را تشویق کردند که هنگام تکمیل فرم، خود را بهائی معرفی نکنند. با این حال، تعدادی از دانش‌آموزان که می‌خواستند پای بند حقیقت باشند، خود را بهائی معرفی کردند. در نتیجه، بیش از ۱۰ دانش‌آموز بهائی از چند دبیرستان ویلا شهر، شهر کوچکی در استان اصفهان، اخراج شدند.

گزارش‌های دیگر حاکی از کوشش‌هایی برای شناسایی دانش‌آموزان بهائی از همه سنین و اعضای خانواده آنها در سراسر ایران است. برای مثال در ۱۳۸۶ (۲۰۰۷)، دفتر حراست مدیریت وزارت آموزش و پرورش در شیراز فرمی توزیع کرد که باید همه دانش‌آموزان «مؤمن به اقلیت‌های دینی و فرقه ضالّه بهائیت» تکمیل می‌کردند. این فرم نه تنها اطلاعات دقیقی مربوط به دانش‌آموز و پدر و مادرش را می‌خواست، بلکه خواستار اطلاعاتی دقیق از همه خواهران و برادران دانش‌آموز نیز بود. ستون «دین» فقط چهار گزینه داشت: «مسیحی»، «یهودی»، «زرتشتی» و «فرقه منحرف و فاسد بهائیت».

در سال ۱۳۸۸ (۲۰۰۹)، گزارشی رسید که نشان می‌داد مدیران برخی مدارس اصفهان، ویلا شهر، تهران، رودهن و کرج، به والدین دانش‌آموزان بهائی گفته‌اند که دفتر حراست مدرسه، بخش‌نامه تازه‌ای صادر کرده که خواهان افشای اطلاعات مربوط به تمام اعضای خانواده هر دانش‌آموز بهائی است. به گفته این مدیران، لازم است که دانش‌آموزان بهائی با پر کردن فرمی که برای شناسایی «دانش‌آموزان ادیان دیگر» به کار می‌رود، شناخته شوند. به همه مدیران مدارس کرج فهرستی از دانش‌آموزان بهائی داده و تقاضا شد نام افرادی را که در مدرسه آنان هستند تأیید کنند.

در اواخر سال ۱۳۹۰ (اوایل سال ۲۰۱۲)، جامعه جهانی بهائی به نامه محرمانه‌ای به تاریخ ۱۴ آبان ۱۳۹۰ (۵ نوامبر ۲۰۱۱) دست یافت که نویسنده‌اش شعبه وزارت آموزش و پرورش ایران در شهریار، در استان تهران بود. این نامه که خطاب به «مدیران محترم مدارس این حوزه» نوشته شده بود، از آنها می‌خواست فرمی را درباره دانش‌آموزان بهائی پر کنند و سپس آن را به «دفتر حراست مدیریت وزارت آموزش و پرورش» بفرستند. در نامه همچنین آمده که «دانش‌آموزان پیش‌دبستانی نیز مشمول این دستور هستند» و «اطلاعات مربوط به دانش‌آموزان باید به شکلی نامحسوس و محرمانه گردآوری شود.»

حمله به گورستان‌های بهائی

جنبه نمایان دیگری از اوج گیری تعرض و تجاوز علیه بهائیان و اموالشان در سال‌های اخیر، رشته حملاتی به گورستان‌های بهائی بوده است. این حملات شامل پرتاب بمب‌های آتش زا به ساختمان‌های غسلخانه، زیر و رو کردن سنگ قبرها، از ریشه در آوردن درختان، نوشتن مطالب ضد بهائی بر دیوارهای گورستان و نبش قبرها بوده است. با توجه به هنجارهای فرهنگی ایران که برای مردگان، خاک سپاری و گورستان‌ها نوعی حرمت و تقدس قائل است، این حملات قباحت و نفرت انگیزی خاصی دارند.

از سال ۱۳۸۳ (۲۰۰۵)، جامعه جهانی بهائی، ۴۲ مورد از این حملات را به ثبت رسانده است. این یورش‌ها گسترده بوده و تقریباً تمام نواحی کشور را در بر می‌گیرد.

همان‌طور که پیش‌تر اشاره شد، یکی از ویژگی‌های بسیاری از این نوع حملات، استفاده از تجهیزات سنگین بوده که به احتمال قریب به یقین، دلالت بر داشتن نوعی مجوز، تشویق یا دخالت مقامات محلی یا ملی را دارد.

با این حال، مانند انواع دیگر یورش‌ها، شواهدی دالّ بر پیگرد قانونی افرادی که گورستان‌های بهائی را ویران کرده‌اند وجود ندارد.

تحریک به خشونت با استفاده از رادیو در یزد

در ۱۴ یا ۱۵ بهمن ۱۳۸۳ (۲ یا ۳ فوریه ۲۰۰۵)، گورستان بهائی یزد تقریباً به طور کامل تخریب شد. از روی گورها اتومبیل عبور دادند، آجرها را از اطراف گورها برداشتند و سنگ قبرها را که نام متوفیان بر آنها حک شده بود شکستند. گور حبیب الله خجسته خو را که ماه پیش دفن شده بود، باز کرده و تابوت او را شکستند. سنگ قبر آن را نیز برداشتند و دو روز بعد آن سنگ را همراه یک نامه تهدید آمیز، مقابل خانه یکی دیگر از بهائیان یزد گذاشتند. در نامه آمده بود:

«ای بهائیان توجه کنید. بروید و گورستان خودتان را ببینید... بگذارید این درس عبرتی برای شما باشد. مطمئن باشید که اگر دوباره سعی کنید جوانان یزد را گم راه کنید و ناسپاسی کنید، نقشه بزرگ خود را عملی خواهیم کرد.»

مردم استان یزد.

ما شما را زیر نظر داریم.»

این واقعه، به دنبال بیش از یک ماه آزار بهائیان یزد از سوی مقامات و افراد لباس شخصی رخ داد. در ۵ دی ۱۳۸۳ (۲۵ دسامبر ۲۰۰۴)، رادیوی محلی اعلامیه‌ای پخش کرد که بهائیان را به دلیل توزیع نامه جامعه جهانی بهائی ایران خطاب به ریاست جمهوری وقت، محمد خاتمی، مورد انتقاد قرار می‌داد. در آن نامه، بهائیان خواهان جبران بی‌عدالتی‌های وارده بر آنان در سراسر کشور شده بودند. طی پنج روز بعد، هفت بهائی در یزد دستگیر شدند و خانه‌های بسیاری مورد بازرسی قرار گرفت. گرچه دستگیرشدگان ظرف ۲۴ ساعت آزاد شدند، یکی از روزنامه‌های محلی شرحی از آن دستگیری‌ها منتشر کرد که آتش دشمنی علیه بهائیان را شعله‌ورتر ساخت.

برای مثال در حدود ۲۰ دی (۹ ژانویه)، جزوه‌ای در شهر توزیع شد. این جزوه که امضای «خانواده شهید حسین باقری»، یک مسلمان ایرانی را بر خود داشت، از مقامات می‌خواست با جامعه جهانی بهائی مقابله و فعالیت‌های «تبلیغی» آنان را نابود کنند.



در تیر ۱۳۸۶ (ژوئیه ۲۰۰۷)، گورستان بهائی در یزد تقریباً به طور کامل تخریب شد. شدت خسارت و شیارهای موجود در خاک به روشنی نشان می‌دهد که از تجهیزات سنگین استفاده شده است. این گورستان از ۱۳۸۳ (۲۰۰۵) تا کنون حداقل سه بار مورد حمله قرار گرفته است.

یک هفته بعد، در ۲۹ دی (۱۸ ژانویه)، افراد ناشناس که باتوم و بی‌سیم‌های ظاهراً رسمی با خود حمل می‌کردند، به صورت جداگانه به خانه سه بهائی حمله کردند. حدود ساعت ۸:۳۰ شب، یک گروه چهار نفره به خانه یکی از آنها آمدند، تلفن را قطع کرده و در را به زور باز کردند، اما پیش از آن که بتوانند به صاحب خانه آسیبی فیزیکی وارد کنند، همسایه‌ها آنها را ترسانده و فراری دادند. ۳۰ دقیقه بعد، همان افراد به زور وارد خانه یک بهائی دیگر شده، او را با باتوم کتک زدند و آسیب جدی به صورت، پشت و بازوانش وارد آوردند. مهاجمان حدود ساعت ۱۱ همان شب، به خانه بهائی سوم رفتند که مغازه و خانه‌اش کنار هم بودند. به او گفتند کیفی در مغازه‌اش جا گذاشته‌اند و از او خواستند که برگردد و کیف را بدهد. وقتی او مغازه را باز کرد، به دنبالش وارد مغازه شده و مضرورش کردند که در نتیجه سرش به شدت جراحت برداشت، و پنجره مغازه اش را نیز شکستند. آنها دوباره در ۶ بهمن (۲۵ ژانویه) حمله کردند و دو روز بعد، این مغازه نیز به آتش کشیده شد.

گورستان یزد که از زمان انقلاب ۱۳۵۷ (۱۹۷۹)، حداقل هفت بار ویران شده، دوباره در حوالی مرداد ۱۳۸۶ (اواخر ژوئیه ۲۰۰۷) توسط مهاجمان ناشناس با تجهیزات سنگین ویران شد. آنها حدود نیمی از سنگ قبرها و زمین گورستان را تخریب کردند و درختان را نیز از ریشه درآوردند.

بولدوزرها در نجف‌آباد

در شهریور ۱۳۸۶ (سپتامبر ۲۰۰۷)، افراد ناشناس، گورستان بهائی واقع در حومه نجف‌آباد در استان اصفهان را با یک بولدوزر ویران کردند. خرابکاران، ۹۵ گور را نابود و تأسیسات بهداشتی کوچک آنجا و دو مخزن آب را که برای آبیاری درختان محل به کار می‌رفت کاملاً از بین بردند. پنج گور جدید که هنوز سنگ نداشتند، کاملاً تخریب و با خاک یکسان شدند و هشت گور خالی و آماده را پر کردند.

گورستان مذکور مورد استفاده جوامع بهائی پنج شهر نجف‌آباد، ویلا شهر، گل دشت، یزدان شهر و امیر آباد بود. محل آن حدود ۱۵ کیلومتری شمال نجف‌آباد است. خانواده‌های بهائی این منطقه نامه‌ای به فرماندار نجف‌آباد فرستادند و ضمن تشریح این بی‌عدالتی خواهان اقدام قانونی شدند اما پاسخی دریافت نکردند.

در گزارشی که حدود دو هفته بعد رسید، گفته می‌شد که یک نامه ضد بهائی میان برخی از مغازه‌داران در نجف‌آباد توزیع شده است. ظاهراً نامه را گروهی نوشته که خود را «خانواده‌های جانبازان و شهدا» توصیف می‌کند. این گروه، طی نامه یاد شده مسئولیت ویرانی گورستان بهائی را بر عهده می‌گیرد و از مقامات حکومتی نیز به خاطر سهل انگاری در برابر بهائیان انتقاد می‌کند. نامه، علاوه بر این هشدار می‌دهد که اگر یک بهائی در حال تبلیغ مشاهده شود، به یورش به خانه بهائیان منجر خواهد شد. این گروه صریحاً اظهار می‌دارد که به بهائیان اجازه نخواهد داد از گورستان خود استفاده کنند و آزادانه در شهر فعالیت داشته باشند.

یک سال بعد در بهار ۱۳۸۷ (مه ۲۰۰۸)، پس از خاک سپاری یکی از بهائیان در گورستان نجف‌آباد، سه بهائی دستگیر شدند. گرچه بهائیان حدود ۱۵ سال از این گورستان استفاده می‌کرده‌اند، اما ظاهراً مقامات به این نتیجه رسیده‌اند که این آخرین مورد خاک سپاری، غیرقانونی بوده است. این سه نفر، در ۱۶ تیر (۶ ژوئیه)، به اتهام «شرکت در اشغال غیرقانونی و استفاده از ملک دولت» مجرم شناخته شده، به پرداخت جریمه نقدی محکوم شدند و به آنان دستور داده شد «از اشغال ملک مذکور دست بردارند» و «آن را به وضعیت اولیه خود بازگردانند» - یعنی فرد مدفون را از خاک خارج کنند.

با این حال، بهائیان از این رأی تقاضای تجدید نظر کردند و برنده شدند. آنها از اتهامات وارده تبرئه شده و اجازه استفاده از گورستان را یافتند. اما در ۳۱ اردیبهشت ۱۳۸۸ (۲۱ مه ۲۰۰۹)، اعلان بزرگی در گورستان نصب شد که روی آن نوشته شده بود:

«پیرو نامه شماره ۴۰۸۰ به تاریخ ۲ بهمن ۱۳۸۷ (۲۱ ژانویه ۲۰۰۹) اداره منابع طبیعی ناحیه نجف‌آباد، این گورستان به شهرداری واگذار شده است. بنابراین هر گونه ادعای مالکیت یا دفن در این محل اکیداً ممنوع است و متجاوزین به موجب ماده ۶۳۵ قانون مجازات اسلامی مربوط به دفن غیرقانونی مردگان، تحت پیگرد قانونی قرار خواهند گرفت».

در شهریور همان سال، پس از مرگ یک بهائی ساکن نجف‌آباد، مقامات شهرداری از دادن جواز دفن او در گورستان نجف‌آباد خودداری کرده و با بستن جاده ورودی گورستان با پشته‌ای از خاک، از دسترسی به آن جلوگیری کردند.

مقامات در بیمارستان محلی به خانواده فرد درگذشته اطلاع دادند که فقط با مجوز و در حضور یک مأمور وزارت اطلاعات، جسد را تحویل خواهند داد. متعاقباً وزارت اطلاعات اعلام کرد که صدور مجوز منوط به خاک سپاری فرد درگذشته در جایی جز گورستان بهائی نجف‌آباد است. قرار شد این جسد تا صدور جواز دفن در سردخانه نگه داشته شود. بعداً خانواده متوفی متوجه شد که فرد درگذشته را شبانه و بدون اطلاع یا اجازه آنها در گورستان بهائی اصفهان به خاک سپرده‌اند.

روی هم رفته این وقایع حاکی از مداخله شدید حکومت در این رویدادهاست.

حملات همه‌جانبه در کتا

یورش‌ها به گورستان بهائی محلی، تنها یک مورد از مجموعه تهاجماتی است که بهائیان در روستای دورافتاده کتا، در استان کهگیلویه و بویراحمد، در سال ۱۳۹۰ (۲۰۱۱) متحمل شده‌اند.

در ۲۵ خرداد (۱۵ ژوئن) همان سال، گروهی از اهالی مسلمان پس از آن که با ماشین آلات ساختمانی، گورستان قدیمی بهائی را که در روستا بود تخریب کردند، شروع به ساخت و ساز در محل آن نمودند. کوتاه زمانی بعد، حدود ۶۰ نفر از سکنه مسلمان به دو بهائی حمله کرده، آنها را به شدت مورد ضرب و شتم قرار دادند.

چند شب بعد، یک روحانی همراه با هشت زن بسیجی، دو مرد و شماری از اهالی مسلمان ده، با سردادن شعار و توهین به دیانت بهائی به راهپیمایی در روستا پرداختند.

ظاهراً این رویدادها ریشه در مشاجره‌ای درازمدت بر سر چند تکه زمین مرغوب کشاورزی دارد که از سال‌ها پیش از انقلاب ۱۳۵۷ (۱۹۷۹) متعلق به خانواده‌های بهائی بوده است. کمی پس از انقلاب، بهائیان محل مجبور شدند در برابر موجی از اذیت و آزار شدید که به کشته شدن یکی از آنان انجامید، از محل بگریزند. حکومت با این ادعا که بهائیان به میل خود از روستا رفته‌اند، سریعاً زمین‌های آنان را توقیف کرد. با وجود این، سرانجام چند خانواده بهائی بازگشته و کنترل زمین‌های خود را دوباره به دست گرفتند. اما در ۱۳۸۳ (۲۰۰۴)، حکومت حکمی صادر کرد که بر اساس آن می‌شد زمین‌ها را از بهائیان گرفت و به مسلمانان داد. در مهر



۱۳۸۳ (اکتبر ۲۰۰۴)، شش خانه متعلق به بهائیان کتا توسط مقامات ضبط شد و در زمستان همان سال (اوایل ۲۰۰۵)، ۹ کشاورز بهائی که زمین‌ها و خانه‌هایشان مصادره شده بود، دستگیر شدند.

در ۵ تیر ۱۳۹۰ (۲۶ ژوئن ۲۰۱۱)، نیروی انتظامی محل هر ۱۷ خانواده بهائی کتا را احضار و آنها را از حکم دادگستری باخبر کرد که بر اساس آن، بهائیان می‌بایست زمین‌های خود را تسلیم مستأجران مسلمان کنند. بهائیان حکم را نپذیرفته و تأکید کردند که در مراجع قضائی به مقابله با آن ادامه خواهند داد. حدود سه هفته بعد، پنج بهائی ساکن کتا دستگیر و سرانجام به اتهام مالکیت غصبی املاک به شش ماه زندان محکوم شدند. دادگاه نیز فرمان داد که زمین‌ها باید به مستأجران مسلمان تسلیم شود.

روی دیوار خانه‌ای در سمنان، با اسپری این نوشته‌های توهین آمیز نوشته شد:
«مرگ بر بهائی کافر مرگ بر آمریکا و انگلیس.»

۴ نقض روند قانونی

احمد شهید، گزارشگر ویژه سازمان ملل برای حقوق بشر در ایران، در گزارش ۱۳۹۰ (۲۰۱۲) خود به شورای حقوق بشر این سازمان، نظام قضائی ایران را به شدت مورد انتقاد قرار داد. احمد شهید از جمله گفت که نقض روند قانونی، به پدیده‌ای مزمن تبدیل شده است و «ضوابط امنیتی که به صورت مبهم تعریف شده» به نوعی استفاده می‌شود که «بی‌جهت آزادی بیان، اجتماعات و انجمن‌ها را محدود می‌کند».

دکتر شهید در ۲۲ اسفند ۱۳۹۰ (۱۲ مارس ۲۰۱۲)، هنگام ارائه گزارش خود گفت: «در بسیاری موارد، شاهدان گزارش دادند که برای فعالیت‌هایی که تحت حمایت قوانین بین‌المللی قرار دارند، دستگیر شده‌اند و برای دوره‌های طولانی بدون دسترسی به مشاوره قانونی یا اعضای خانواده یا با عدم اتهامات رسمی، در زندان انفرادی در بازداشت بوده‌اند.»

احمد شهید افزود: «شماری کثیر از کسانی که شهادت داده‌اند، تأکید کرده‌اند که سطح شرایط زندان آنان بسیار پایین‌تر از حداقل استانداردهای مربوطه تعیین شده از سوی سازمان ملل متحد بوده است. ازدحام بیش از حد شدید، عدم دسترسی مناسب به آب، عدم تفکیک کافی زندانیان، کیفیت بسیار اسفناک امکانات بهداشتی، شرایط خطرناک تهویه هوا، عدم دسترسی مناسب به خدمات پزشکی، مقدار ناچیز تغذیه، از دیگر موارد مطرح شده از سوی این افراد است.»

چگونگی دستگیری، بازداشت، محاکمه و زندان هفت مدیر جامعه بهائیان ایران، نقایص نظام قضائی ایران را به بهترین وجه منعکس می‌کند.



این هفت نفر اعضای یک گروه موقتی بودند که در غیاب نظام معمول مدیریت دینی که جوامع بهائی در سراسر جهان به‌کار می‌برند، به نیازهای روحانی و اجتماعی جامعه بهائی ایران رسیدگی می‌کرد. این نظام اداری در پاسخ به یک فرمان حکومتی در سال ۱۳۶۱ (۱۹۸۳)، در ایران منحل شد.

در سال‌های ۱۳۸۶ و ۱۳۸۷ (۲۰۰۸)، این هفت نفر بدون هشدار قبلی دستگیر شدند. مهوش ثابت در ۱۵ اسفند ۱۳۸۶ (۵ مارس ۲۰۰۸) بازداشت شد. شش همکار او، بهروز توکلی، وحید تیزفهم، جمال الدین خانجانی، سعید رضایی، فریبا کمال آبادی و عقیف نعیمی، در یورش‌های صبح‌گاهی به منازلشان در ۲۵ اردیبهشت ۱۳۸۷ (۱۴ مه ۲۰۰۸) دستگیر شدند.

در سال ۱۳۸۶/۱۳۸۷ (۲۰۰۸)، هفت مدیر جامعه بهائی در سطح ملی دستگیر و سرانجام به جاسوسی و دیگر اتهامات دروغین محکوم شدند. در زمان نوشتن این متن، آنها در حال گذراندن احکام ۲۰ ساله زندان خود هستند که طولانی‌ترین حکم زندانیان عقیدتی کنونی در ایران است. این هفت نفر، نشسته از چپ به راست عبارتند از: بهروز توکلی و سعید رضایی و ایستاده، فریبا کمال آبادی، وحید تیزفهم، جمال الدین خانجانی، عقیف نعیمی و مهوش ثابت.

آنها در میان اتهامات دیگر، به جاسوسی، تبلیغ علیه نظام اسلامی و راه‌اندازی تشکیلات غیرقانونی متهم شدند. اتهاماتی که کاملاً و به طور مطلق از جانب آنها رد شد.

پس از حدود ۲۰ ماه بازداشت بدون تفهیم اتهام در زندان اوین تهران، در ۳۰ دی ۱۳۸۸ (۲۰ ژانویه ۲۰۱۰) محاکمه‌ای آغاز شد که شامل شش جلسه مختصر و عاری از هر گونه روند قانونی بود. از جمله آن که دسترسی متهمان به وکیل مدافع به شدت محدود بود، جلسه دادگاه غیر علنی بود و قاضی با اظهارات خود نشان داد که به هیچ وجه بی‌طرف نیست.

در تیر ۱۳۹۰ (ژوئن ۲۰۱۱)، مهناز پراکند، یکی از وکلای مدافع بازداشت شدگان، به اعضای پارلمان اروپا گفت:

«مطالعه پرونده که از بیش از ۲۰۰۰ برگ تشکیل شده است، در طی یک ماه به دقت انجام شد و تمامی برگ‌های پرونده را به دقت مورد بررسی و واکاوی قرار دادیم تا بفهمیم بر اساس کدام دلیل سند مدرک یا شاهدهی آزادی هفت انسان این‌گونه گرفته شده است. خوشبختانه هیچ سند و مدرک یا دلیل قانونی برای وقوع هیچ یک از اتهام‌های طرح شده علیه موکلین ما و انتساب آنها به ایشان ارائه نشده بود و در پرونده نیز وجود نداشت.»

محرومیت ویژه بهائیان از حمایت‌های قانونی

بهائیان ایران به سبب محروم بودن صریح و رسمی از هرگونه حقوق شهروندی در نظام قضائی کنونی ایران وضعیت قانونی پیچیده‌ای دارند.

تعیین این که بهائیان «کافر» هستند و در نتیجه از حمایت‌های معینی در قانون ایران بی‌بهره‌اند، دلیل اصلی مصونیت از مجازات پس از ارتکاب جرائمی علیه بهائیان است.

کمی پس از انقلاب ایران، قانون اساسی تازه‌ای برای ایران نوشته شد. با این که آن سند، حقوق مدنی و سیاسی متنوعی برای شهروندان برمی‌شمارد، اما در مورد بهائیان استثنای مهمی قائل می‌شود.

اصل ۱۲ قانون اساسی ایران، اسلام و به ویژه مذهب شیعه جعفری اثنی‌عشری را به عنوان مذهب «رسمی» جمهوری اسلامی ایران اعلام می‌دارد.

سپس اصل ۱۳ حقوق اقلیت‌های دینی دیگر کشور را پیش‌بینی می‌کند:

«ایرانیان زرتشتی، کلیمی و مسیحی تنها اقلیت‌های دینی شناخته می‌شوند که در حدود قانون در انجام مراسم دینی خود آزادند و در احوال شخصی و تعلیمات دینی بر طبق آیین خود عمل می‌کنند.»

به بیان دیگر، دیانت بهائی به طرز کاملاً خاص از حمایت‌های قانون، که دیگر گروه‌های دینی از آنها بهره‌مند هستند، مستثنی شده است. علاوه بر آن، دادگاه‌های ایران از همان آغاز این نکته را روشن ساخته‌اند که کنار گذاشته شدن بهائیان در قانون اساسی، آنان را در نظام قضائی ایران به «کفاری بی‌دفاع» بدل ساخته است.

تعیین این که بهائیان «کافر» هستند و در نتیجه از حمایت‌های معینی در قانون ایران بی‌بهره‌اند، دلیل اصلی مصونیت از مجازات پس از ارتکاب جرائمی علیه بهائیان است.

برای مثال در سال ۱۳۷۲ (۱۹۹۳)، یک دادگاه کیفری ایران حکم اعدام دو برادر مسلمان را که به جرم ربودن یک مرد ۶۰ ساله بهائی، مجبور کردن او به امضاء و واگذاری سند خانه‌اش و سپس قتل او محکوم شده بودند، لغو کرد. بر اساس حکم این دادگاه، چون مقتول عضو «فرقه گمراه و گمراه کننده بهائیت» بوده، قاتلان نباید به جرم قتل به صورت سنتی قصاص شوند. دادگاه همچنین امکان پرداخت «دیه» یا «خون‌بها» به خانواده مقتول را با استناد به این حکم فقهی که «خون‌بهایی به کافران تعلق نمی‌گیرد، مگر این که از اهل ذمه باشند» لغو کرد.

در بخش دیگری از حکم این دادگاه آمده است: «بر این اساس، دادگاه آنها را از حکم اعدام و پرداخت دیه تبرئه می‌کند. با این حال با در نظر گرفتن این که این عملی که اینان مرتکب شده‌اند غیرقانونی است، نظم و امنیت عمومی را بر هم می‌زند و سلامت نظام مقدس جمهوری اسلامی را مختل می‌کند، هر یک از دو متهم مذکور به ۱۸ ماه زندان تأدیبی محکوم می‌شوند.»

به عبارت دیگر، دادگاه مقرر می‌کند که مجازات ربودن و قتل یک بهائی تنها ۱۸ ماه زندان است.

این ماده از قانون هنوز پا بر جاست. همان طور که در گزارش ۱۳۹۱ (۲۰۱۲) کمیسیون آزادی دینی بین‌المللی ایالات متحده توضیح داده شد: «در ۱۳۸۳ (۲۰۰۴)، مجمع تشخیص مصلحت نظام جمهوری اسلامی ایران، دیه یا خون‌بهای برابر برای مردان مسلمان و غیرمسلمان را به تصویب رساند. با وجود این، بهائیان، مردان صابئی مندائی و کلیه زنان کشور از این تجدید نظر مستثنی شده‌اند. بر اساس قانون ایران، ریختن خون بهائی مباح است، یعنی می‌توان پیروان دیانت بهائی را با مصونیت از مجازات به قتل رساند.»

۵ تاریخچه‌ای از آزار و اذیت

بیزاری روحانیون حاکم بر ایران از بهائیان و به تبع آن، تعقیب، آزار و محرومیت آنان از حمایت‌های قانون، سابقه‌ای طولانی در تاریخ بهائی ستیزی در ایران دارد.

دیانت بهائی در سال ۱۲۲۳ (۱۸۴۴) در ایران بنیان نهاده شد و مانند بسیاری از ادیان تازه، پیروان آن فوراً از سوی اعضای نظام دینی غالب، با آزار، محرومیت و خشونت روبرو شدند.

روحانیان متنفذ شیعه ایران، دیانت بهائی را از آغاز بدعت و تهدیدی برای اقتدار خود می‌دیدند. آنچه عمدتاً مخالفت آنها را برانگیخته بود این ادعای آئین بهائی بود که این دین ظهوری تازه از سوی خدا است - چیزی که گروه روحانیون حاکم بر ایران، با این ادعا که «اسلام» آخرین دین الهی است، از قدیم آنرا در تقابل با آموزه‌های اسلام می‌دیدند. علاوه بر آن، تعالیم پیشرو دیانت بهائی - از جمله تأکید آن بر برابری زنان و مردان، اهمیت دانش علمی و حذف طبقه روحانیت - حساسیت‌های سنتی آنان را جریحه‌دار و مخالفت خشونت آمیز آنها را برانگیخت.

ظرف چند دهه پس از ظهور این دیانت، دست کم ۴۰۰۰ بهائی که در آن دوران به نام بابی شناخته می‌شدند، در برنامه‌ای سراسری و در بیشتر موارد پس از شکنجه‌های هولناک، کشته شدند. یک افسر نظامی اتریشی که در خدمت پادشاه وقت و شاهد این اعدام‌های اولیه بوده، در توصیف صحنه آزار و شکنجه آنان از جمله می‌نویسد: «پوست کف پاهای بایبان را کنده، پاهای زخمی را در روغن جوشان فرو می‌بردند، همانند اسب پای آنها را نعل کرده، قربانی بیچاره را مجبور به دویدن می‌کردند». اعدام آنان پس از چنین شکنجه‌هایی صورت می‌گرفت.

حملات خشونت بار به بهائیان تا اواخر قرن سیزدهم هجری (اوایل قرن بیستم میلادی) ادامه یافت. از جمله وقایع خشونت باری از این دست که به خوبی مستند شده‌اند، موجی از کشتار و غارت اموال است که به مدت یک ماه در شهر یزد و دهکده‌های مجاور آن جریان داشت. در ۱۲۸۲ (۱۹۰۳)، حداقل ۷۰ بهائی جان خود را در حملات وحشیانه اراذل و اوباش از دست دادند. این عده هر جا بهائیان را می‌یافتند به قتل می‌رساندند و املاک آنها را به تاراج می‌بردند یا تخریب می‌کردند. مقامات مسئول این بار نیز کوششی برای حفاظت از بهائیان نکردند.

پس از انقلاب مشروطه در ۱۲۸۵ (۱۹۰۶-۱۹۰۵)، وضعیت برای بهائیان ایران بهبود یافت. حضورشان در جامعه بیشتر به چشم می‌خورد و اجازه یافتند در عرصه‌های اقتصادی و اجتماعی به پیشرفت‌هایی نائل شوند. روی کار آمدن رضا شاه و تقویت یک دولت مرکزی از ۱۲۸۹ (۱۹۱۱) تا ۱۳۰۰ (۱۹۲۰)، به ویژه به برخورداری بهائیان از امنیت بیشتر منجر شد. بهائیان در این دوران موفق شدند ده‌ها مدرسه مدرن را تأسیس و اداره کنند و به عنوان نیروی پیشرو در اجتماع شهرت یابند. به گفته بسیاری از پژوهشگران، در اواخر دهه ۱۳۰۰ (۱۹۲۰)، ده درصد از کل جمعیت مدرسه‌ای ایران در مدارس بهائیان آموزش می‌دیدند.

با این حال، بهائیان هنوز با اشکال مختلف یورش‌ها و مخالفت‌ها روبرو بودند. در ۱۳۱۳ (۱۹۳۴)، حکومت رضا شاه به عنوان بخشی از سیاست نوسازی، همه مدارس بهائی را تعطیل کرد، تصمیمی که احتمالاً تحت تأثیر مخالفت روحانیون با دیانت بهائی گرفته شده بود.

طی جنگ جهانی دوم، سستی اقتدار حکومت مرکزی اجازه داد حملات توده‌ها به بهائیان افزایش یابد. در ۲۲ اردیبهشت ۱۳۲۳ (۱۲ مه ۱۹۴۴)، در آباد، جمعیتی در حدود ۴۰۰۰ نفر، مرکز بهائیان این شهر را غارت و ساختمان آن را ویران کردند. در این حادثه، تعدادی از بهائیان به شدت مورد ضرب و شتم قرار گرفتند. در مرداد ۱۳۲۳ (اوت ۱۹۴۴)، پس از سه هفته تلاطم و آشوب، سه تن از بهائیان به قتل رسیدند و خانه‌های بی شماری مورد حمله و غارت قرار گرفت.



مراسم خاکسپاری هاشم فرنوش، یکی از حدود ۲۰۰ بهائی ایرانی که در دهه ۶۰ (۱۹۸۰)، به دست حکومت اعدام شدند.

حملات شدیدالحن یکی از روحانیون، به نام محمد تقی فلسفی به بهائیان در برنامه زنده روزانه رادیویی‌اش در ماه مقدس رمضان در سال ۱۳۳۴ (۱۹۵۵)، نشان می‌دهد که روحانیون مسلمان تا چه اندازه در طرد بهائیان از جامعه ایران مصمم و استوار بوده‌اند. فلسفی، در این سخنرانی‌های رادیویی از جمله دیانت بهائی را یک «دیانت ساختگی» نامید. در واکنش به این سخنان، در سراسر کشور حملات گسترده‌ای به بهائیان و املاک آنان انجام شد. مکان‌های مقدس بهائی مورد حمله قرار گرفت. جسد بهائیان در گورستان‌ها از گور خارج و تکه تکه شد. مغازه‌ها و مزارع بهائی تاراج شد، محصولات کشاورزی سوزانده و دام‌ها نابود شدند. حکومت برای متوقف ساختن خشونت کار زیادی نکرد، در عوض در تلاش برای آرام کردن روحانیون، خطبه‌های فلسفی را از رادیوی سراسری کشور و همچنین رادیوی ارتش پخش کرد. در ۱۶ اردیبهشت (۷ مه)، وزیر کشور برای تخریب بنای مرکز ملی بهائیان (حظیره القدس) در تهران کلنگ به دست گرفت و به نمایندگان روحانیون پیوست.

با وجود این خشونت‌های دوره‌ای، دیانت بهائی

پیوسته در ایران گسترش یافته است. پژوهشگران تخمین می‌زنند که تا اواخر ۱۲۷۹ (اواخر ۱۸۰۰)، حدود ۱۰۰۰۰۰۰ بهائی در ایران وجود داشت. این تعداد تا ۱۳۲۹ (۱۹۵۰) به حدود ۲۰۰۰۰۰ و در ۱۳۵۷ (۱۹۷۹) به تقریباً ۳۰۰۰۰۰ نفر یا بیشتر افزایش یافت.

با این حال، در پی انقلاب اسلامی و برقراری جمهوری اسلامی ایران در سال ۱۳۵۷ (۱۹۷۹)، سرکوب بهائیان به سیاست دولت تبدیل شد و حمله به آنان بار دیگر رو به افزایش گذاشت.

دامنه طرح گسترده دولت ایران برای اعمال خشونت علیه بهائیان، به خوبی شناخته شده است. بین سال‌های ۱۳۵۷ (۱۹۷۹) و ۱۳۶۷ (۱۹۸۸)، بیش از ۲۰۰ بهائی اعدام، کشته یا به دست مأمورین حکومت ناپدید شدند. در همین مدت، در جریان یک کمپین دولتی مبتنی بر تبعیض و سرکوب، بیش از ۱۰۰۰ نفر زندانی شدند، ده‌ها هزار تن شغل یا حقوق بازنشستگی خود را از دست دادند و یا از تحصیل محروم شدند.

در واکنشی که ظاهراً به اعمال فشارهای بین‌المللی مربوط بود، بارزترین اشکال این آزار و اذیت دولتی در دهه ۱۳۷۰ (۱۹۹۰) فروکش کرد. تعداد زندانیان بهائی به شدت کم شد و قتل‌ها و اعدام‌ها به تدریج در طول یک دهه به چند تن کاهش یافت. با این حال، این دوره آرامش نسبی با راه اندازی یک عملیات دقیق و حساب‌شده تبعیض اجتماعی، فرهنگی، اقتصادی و آموزشی جایگزین شد. این عملیات بر مبنای یادداشتی صادره از بالاترین سطوح حکومتی در سال ۱۳۶۹ (۱۹۹۱) درباره «مسئله بهائیان» به منظور «مسدود کردن «راه ترقی و توسعه» جامعه بهائی ایران طرح‌ریزی شده بود. هدف دیگر این عملیات به وضوح آن بود که نگرانی سازمان‌های بین‌المللی دیده بانی و دفاع از حقوق بشر را کاهش دهد. آزار و ستم علیه بهائیان بار دیگر پس از سال ۱۳۸۳ (۲۰۰۵) افزایش یافت. تشدید فشار بر بهائیان در این دوره را می‌توان با قدرت گرفتن عناصر بنیادگرای رژیم مرتبط دانست.

تعهدات قانونی ایران

قوانین بین‌المللی، دولت ایران را به حفظ شهروندان خود در برابر اعمال خشونت آمیز و تحت پیگرد قرار دادن قانون شکنان موظف می‌سازد. میثاق جهانی حقوق مدنی و سیاسی (ICCPR) که ایران نیز یکی از امضا کنندگان آن است، تعریف روشنی از این تعهدات به دست می‌دهد:

- **عدم تبعیض.** میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی وظیفه «محترم شمردن و تضمین» همه حقوق توافق شده در این میثاق را برای «همه افراد قلمرو» یک کشور «بدون هیچ گونه تبعیض بر اساس نژاد، رنگ، جنس، زبان، دین، عقیده سیاسی یا عقاید دیگر، خاستگاه ملی یا اجتماعی، دارائی، تولد یا وضعیت دیگر» تصریح می‌کند. [ماده ۲]
- **حفاظت در برابر قتل.** میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی «حق ذاتی حیات» را که باید «با توسل به قانون حفظ شود» تضمین می‌کند. «هیچ کس نباید به صورت خودسرانه از حیات خود محروم شود.» [ماده ۶]
- **ممنوعیت شکنجه و رفتار توهین آمیز.** «هیچ کس نباید مورد شکنجه یا رفتار یا مجازات ظالمانه، غیرانسانی یا توهین آمیز قرار گیرد.» [ماده ۷]
- **حفاظت در برابر بازداشت خودسرانه.** به تصریح میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی، «هر فرد حق آزادی و امنیت شخصی دارد. هیچ کس نباید خودسرانه دستگیر یا بازداشت شود.» [ماده ۹]
- **تضمین رعایت روال قانونی در صورت دستگیری.** «هر فردی که دستگیر می‌شود، باید در هنگام دستگیری از دلایل آن مطلع شود...» و «باید بلافاصله در مقابل قاضی یا مقامی که قانون تعیین می‌کند، قرار گیرد...» [ماده ۹]
- **حق محاکمه عادلانه.** تحقق این هدف مستلزم آن است که «همه افراد در برابر دادگاه‌ها برابر باشند» و «زمان و تسهیلات کافی برای آماده شدن به منظور دفاع از خود و ارتباط با وکیل انتخابی خود» را داشته باشند و «مجبور به شهادت علیه خود نشوند» و «بدون تأخیر بی‌مورد محاکمه شوند.» [ماده ۱۴]
- **آزادی دین.** بر اساس میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی «همه افراد باید از حق آزادی فکر، وجدان و دین برخوردار باشند. این حق باید شامل آزادی داشتن و یا گرویدن به دین و عقیده مورد انتخاب خود و آزادی فردی و جمعی، خصوصی و علنی برای بیان عقیده و دین خود به صورت عبادت، رعایت احکام، انجام مراسم و تبلیغ باشد.» [ماده ۱۸]
- **عدم اجبار در مسائل دینی.** در چهارچوب و برای تضمین آزادی دین «هیچ کس را نباید به اجبار از حق داشتن و یا گرویدن به دینان مورد انتخاب خود محروم کرد.» [ماده ۱۸]
- **حفاظت در برابر تحریک.** میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی هم چنین دولت‌های امضا کننده را به گونه‌ای ایجابی موظف و منعهد می‌سازد که «ترغیب هرگونه نفرت ملی، نژادی و یا دینی که انگیزه تبعیض، دشمنی و خشونت شود قانوناً ممنوع است.» [ماده ۲۰]
- **حفاظت از اقلیت‌ها.** بر اساس این میثاق، اقلیت‌های دینی را «نمی‌توان از این حق محروم نمود که مجتمعاً با سایر افراد گروه خودشان به دین خود متدین بوده و بر طبق آن عمل کنند.»

۶ نتیجه

این گزارش کوشیده است تا موج فزاینده خشونت علیه بهائیان را که با حمایت دولت انجام می‌شود مستند سازد و نشان دهد که مهاجمان، اعم از مأمورانی که رسماً در استخدام دولت هستند و یا غیر از آن، توانسته اند با برخورداری از مصونیت کامل، مرتکب این اقدامات شوند.

افزایش چشمگیر دستگیری‌های خودسرانه و حبس‌های غیرقانونی، تنها بخشی از این ماجرا است. از سال ۱۳۸۳ (۲۰۰۵) تا کنون، حداقل ۶۶۰ بهائی ایرانی دستگیر یا بازداشت شده‌اند. در دی ۱۳۹۱ (دسامبر ۲۰۱۲)، بیش از ۱۱۵ بهائی در زندان بودند که در مقایسه با شمار زندانیان بهائی در دی ۱۳۸۴ (دسامبر ۲۰۰۵) ده برابر شده است. در آن زمان شمار زندانیان بهائی ۱۰ نفر بود. بهائیان مانند دیگر زندانیان عقیدتی در جمهوری اسلامی ایران اغلب با ضرب و شتم، زندان انفرادی یا اشکال دیگر شکنجه روبرو بوده‌اند.

حکومت در عین حال یک کمپین شدید نفرت را علیه بهائیان در رسانه‌های رسمی به راه انداخته و آنان را عاملان اسرائیل، پیروان فاسد شیطان و دشمنان دولت و اسلام جلوه می‌دهد.

ظاهراً چنین به نظر می‌رسد که این کمپین تبلیغاتی گسترده و شرم‌آور بهائی ستیز، با نهایت کارایی موفق بوده و در سطح محلی در میان بخش‌هایی از مردم، علیه بهائیان تعصب و تبعیض برانگیخته است.

در بسیاری از این حملات، اگر نگوییم همه آنها، نشانی از مداخله مستقیم عاملان حکومت یا حداقل دستور یا تشویق رسمی آنان به چشم می‌خورد.

همان‌طور که اشاره شد آمار و ارقام گویا هستند. از سال ۱۳۸۳ (۲۰۰۵)، بهائیان هدف بیش از ۵۲ مورد یورش عمومی یا حمله فیزیکی بوده‌اند. استفاده از شکنجه یا زندان انفرادی حین بازداشت در ۵۲ مورد دیگر به ثبت رسیده است. حدود ۴۹ ملک متعلق به بهائیان هدف بمب‌های آتش‌زا قرار گرفته و یا به آتش کشیده شده‌اند و حداقل ۴۲ گورستان بهائی در سراسر کشور توسط خرابکاران مورد بی‌حرمتی قرار گرفته است. افزون بر این، صدها کودک دبستانی بهائی از سوی معلمان و دیگر کارکنان مدارس با توهین و آزار روبرو شده‌اند. صدها محل کسب و کار متعلق به بهائیان به دستور مقامات محلی تعطیل شده است.

با این حال، در بسیاری از این حملات، اگر نگوییم همه آنها، نشانی از مداخله مستقیم عاملان حکومت یا حداقل دستور یا تشویق رسمی آنان به چشم می‌خورد. اگر هم برخی از این یورش‌ها کار شهروندان عادی باشد که ناشکیبایی دینی از خود نشان می‌دهند، شکی نیست که تبلیغات ضد بهائی رسمی احساسات آنان را برانگیخته است و آنها حس می‌کنند که آزادی عمل داشته و دلیلی برای نگرانی از پیگرد قانونی یا مجازات ندارند. قطعاً مقاماتی که حین بازداشت یا بازجویی از شکنجه یا خشونت‌های بدنی استفاده می‌کنند، آگاهند که می‌توانند با مصونیت مطلق عمل کنند، زیرا هیچ کس به خاطر ارتکاب چنین جرائمی علیه یک شهروند بهائی تا به حال محکوم نشده است.

به عبارت دیگر، بهائیان در یک وضعیت غیر ممکن قرار گرفته‌اند. آنها باید از همان مقاماتی محافظت بخواهند که به صورت روشمند به برانگیختن نفرت علیه آنها مشغولند، و از همان نظام قضایی دادخواهی کنند که به تبعیض علیه آنان جنبه قانونی داده است.

اما در عین حال، شواهد فزاینده‌ای نشان می‌دهد که بسیاری از ایرانیان، روز به روز بیشتر به این حقیقت پی می‌برند که تبلیغات ضد بهائی دولت، کینه‌توزانه و دروغین است. در عوض، آنان شاهد عینی اقدامات صلح جویانه و همکاری سازنده بهائیان ایران در اجتماع بوده و اینک بیش از پیش و به نحوی آشکار از همسایگان و همکاران بهائی خود پشتیبانی می‌کنند.

چند واقعه که به تازگی روی داده و پیش‌تر در این سند به آنها اشاره شد، شواهدی بر این گرایش هستند:

- وقتی بسیج با بولدورز دیوار خانه یک تاجر بهائی در آباده را در دی ماه ۱۳۸۶ (ژانویه ۲۰۰۸) تخریب کرد، بسیاری از دوستان و همسایه‌های مسلمان، از وی پشتیبانی و ابراز همدردی کردند و حتی پیشنهاد دادند که خسارات وارده به خانواده را جبران کنند.

- وقتی در دبیرستانی در کرمان، مقامات دستور اخراج یک دانش آموز بهائی را در آخرین سال تحصیلی وی، در آذر ۱۳۸۶ (دسامبر ۲۰۰۷) صادر کردند، هم کلاسی‌های او و حدود ۸۰۰ دانش‌آموز دیگر به نشان اعتراض از کلاس‌های خود بیرون آمدند. چند روز بعد به این دختر جوان بهائی اجازه داده شده به کلاس بازگردد.

- وقتی یک مغازه‌دار بهائی در مهر ۱۳۸۹ (اکتبر ۲۰۱۰) در کرج دستگیر و به یک سال زندان محکوم شد، حدود ۳۵ همسایه و مغازه دار مسلمان، ضمن تقاضای کاهش حکم او از مقامات، استشهادنامه ای را درباره شخصیت محبوب و حسن شهرت او امضا کردند. در این استشهاد نامه آمده بود:

«بدین وسیله به اطلاع می‌رساند که امضاکنندگان زیر مایلند اعلان کنند آقای (نام محفوظ) مردی محترم و شرافتمند است که از ۲۰ سال پیش در این محله با صداقت و درست‌کاری مشغول به کار بوده است و ما در طول این سال‌ها هیچ مشکلی در او ندیده‌ایم. او در هر کار خیری برای خدمت به عموم پیشرو بوده است. همواره به کار عینک سازی خود مشغول بوده و همه مشتریان، کار و سلوک او را تحسین کرده‌اند. باید اشاره کرد که او همیشه به عقاید سایر کسبه احترام گذاشته و با همسایه‌هایش با احترام رفتار کرده است.»

اینها فقط چند مورد از نمونه‌های زیادی است که نشان می‌دهد همه کسانی که در ایران هستند، در عملیات کینه‌توزانه حکومت شریک نیستند.

از سوی دیگر، شواهد نشان می‌دهد که حتی در مواردی که افراد ناشناس در حمله به بهائیان یا املاک آنها شرکت داشته‌اند، عوامل حکومت از صحنه خیلی دور نبوده‌اند. همان‌طور که پیش‌تر اشاره شد، عملی شدن بسیاری از یورش‌ها به گورستان‌های بهائی که با تجهیزات سنگین انجام شده، بدون پشتیبانی حکومت، دست کم در سطح محلی، امری بعید به نظر می‌رسد. در چند مورد، حملات آتش‌افروزان به محل کار بهائیان، پس از نوعی دستور رسمی مبنی بر تعطیل یا تحریم کسب و کار متعلق به بهائیان شهر انجام شده است. آتش سوزی‌های زنجیره‌ای اواخر ۱۳۸۹ (۲۰۱۰) در رفسنجان نمونه بارزی از این امر است.

بدون شک، حکومت چنان حملاتی را با کمپین رسانه‌ای ضد بهائی خود که در گزارش مهر ۱۳۹۰ (اکتبر ۲۰۱۱) جامعه جهانی بهائی، اسناد آن ارائه شده تشویق می‌کند. همچنین طی سال‌ها، چندین بخشنامه محرمانه حکومتی افشا شده که به طرق گوناگون، مقامات محلی را به تبعیض علیه بهائیان، چه از طریق سرکوب فعالیت‌های اقتصادی یا محدود کردن فرصت‌های آموزشی، هدایت می‌کند.

حال همان‌طور که این گزارش نشان داده است، ظاهراً سیاست رسمی حکومت ایران این است که مهاجمان و متجاوزان به جان و مال بهائیان، هدف تحقیق قضائی، پیگرد یا مجازات قرار نگیرند. در واقع، شواهد نشان می‌دهد که مأموران نیروی انتظامی، نگهبانان زندان، مقامات محلی، تشکیلات روحانیت و شهروندان عادی نه تنها در اثر تحریک به نفرت در رسانه‌ها به تهاجم علیه بهائیان تشویق شده‌اند، بلکه به آنها نشان داده شده که چنین حملاتی را می‌توان با مصونیت کامل از مجازات انجام داد.

جامعه بهائی ایران تهدیدی برای حکومت ایران نیست. بهائیان ایران همدست هیچ دولت، مکتب یا گروه مخالفی نیستند. اصول دیانت بهائی از آنها می‌خواهد مطیع حکومت خود باشند و از شرکت در سیاست حزبی، فعالیت خرابکارانه و همه اشکال خشونت خودداری کنند. بهائیان ایران به دنبال هیچ امتیاز ویژه‌ای نیستند، بلکه صرفاً خواهان برخورداری از حقوق مندرج در «اعلامیه بین‌المللی حقوق بشر» هستند، میثاقی که آنان به ویژه خواهان حق حیات، حق اظهار و اجرای مناسک دینی خود، حق آزادی و امنیت فردی و حق آموزش و اشتغال هستند. بهائیان ایران با وجود سختی‌هایی که تحمل می‌کنند، هم چنان خالصانه به کشور خود عشق می‌ورزند و فقط می‌خواهند به آنها اجازه داده شود تا به پیشرفت جامعه ایران کمک کنند.

تاریخ نشان داده است که تنها حمایت واقعی از بهائیان ایران از طریق اعتراض و اقدام مداوم بین‌المللی ممکن است. سه دهه اخیر ثابت کرده که مقامات ایرانی بر دیدگاه‌های بین‌المللی وقوف داشته و اعمال فشار بر آنان در راستای عمل به تعهدات مندرج در قوانین بین‌المللی حقوق بشر مؤثر واقع می‌شود.

امید ما این است که جامعه بین‌المللی در مورد گستره و شدت تلاش دولت ایران برای نسبت دادن آزار بهائیان به عوامل ناشناس، خواه مأموران دولتی ملبس به لباس شخصی، یا شهروندان به خشم آمده اما ناآگاه، و پنهان کردن خود در پس این پرده، به تحقیقی دقیق دست زند. چنین استراتژی ناجوانمردانه‌ای تنها در صورتی عملی خواهد بود که عاملان آن کاملاً از پیگرد قانونی مصون بمانند. حکومت ایران باید به خاطر ناتوانی‌اش در حفظ حقوق همه شهروندان خود در چهارچوب قوانین بین‌المللی پاسخگو باشد.

جامعه بهائی ایران تهدیدی برای حکومت ایران نیست. بهائیان ایران همدست هیچ دولت، مکتب یا گروه مخالفی نیستند. اصول دیانت بهائی از آنها می‌خواهد مطیع حکومت خود باشند و از شرکت در سیاست حزبی، فعالیت خرابکارانه و همه اشکال خشونت خودداری کنند. بهائیان ایران به دنبال هیچ امتیاز ویژه‌ای نیستند، بلکه صرفاً خواهان برخورداری از حقوق مندرج در «اعلامیه بین‌المللی حقوق بشر» هستند، میثاقی که آنان نیز به آن پیوسته است. آنان به ویژه خواهان حق حیات، حق اظهار و اجرای مناسک دینی خود، حق آزادی و امنیت فردی و حق آموزش و اشتغال هستند. بهائیان ایران با وجود سختی‌هایی که تحمل می‌کنند، هم چنان خالصانه به کشور خود عشق می‌ورزند و فقط می‌خواهند به آنها اجازه داده شود تا به پیشرفت جامعه ایران کمک کنند.

تاریخ نشان داده است که تنها حمایت واقعی از بهائیان ایران از طریق اعتراض و اقدام مداوم بین‌المللی ممکن است. سه دهه اخیر ثابت کرده که مقامات ایرانی بر دیدگاه‌های بین‌المللی وقوف داشته و اعمال فشار بر آنان در راستای عمل به تعهدات مندرج در قوانین بین‌المللی حقوق بشر مؤثر واقع می‌شود.

امید ما این است که جامعه بین‌المللی در مورد گستره و شدت تلاش دولت ایران برای نسبت دادن آزار بهائیان به عوامل ناشناس، خواه مأموران دولتی ملبس به لباس شخصی، یا شهروندان به خشم آمده اما ناآگاه، و پنهان کردن خود در پس این پرده، به تحقیقی دقیق دست زند. چنین استراتژی ناجوانمردانه‌ای تنها در صورتی عملی خواهد بود که عاملان آن کاملاً از پیگرد قانونی مصون بمانند. حکومت ایران باید به خاطر ناتوانی‌اش در حفظ حقوق همه شهروندان خود در چهارچوب قوانین بین‌المللی پاسخگو باشد.

| سال | ماه | شهرستان/شهر | تهاجم فیزیکی، شکنجه یا زندان انفرادی بهائیان، ۱۳۸۳ تا ۱۳۹۱ (۲۰۰۵ تا ۲۰۱۲) | شمار قربانیان | عاملان اصلی | نوع رویداد |
|-------------|--------|-------------|--|---------------|-------------------------|--------------|
| ۱۳۸۳ (۲۰۰۵) | ۱۰ (۱) | یزد | چهار نفر به خانه مردی آمدند و با باتوم او را مضروب ساختند به گونه‌ای که صورت، کمر و بازوان او به شدت مجروح شد. | ۱ | افراد مشکوک لباس شخصی - | تهاجم فیزیکی |
| ۱۳۸۳ (۲۰۰۵) | ۱۰ (۱) | یزد | چهار مهاجم به خانه مردی رفتند و از او خواستند مغازه خود را که در مجاورت خانه بود باز کند، سپس او را با باتوم مضروب ساختند و پنجره مغازه را شکستند. | ۱ | افراد مشکوک لباس شخصی | تهاجم فیزیکی |
| ۱۳۸۴ (۲۰۰۵) | ۸ (۱۲) | شیراز | سپاه پاسداران مردی را دستگیر و آپارتمان او را بازرسی کرد. او که بازرسی را غیرقانونی می‌دانست، نیروی انتظامی را به کمک فرا خواند، ولی وقتی آنها نتوانستند دخالت کنند، سعی کرد بگریزد. پاسداران روی او آب یخ ریختند و وی را بیش از پنج ساعت در صندوق یک اتومبیل زندانی کردند. سپس با دستانی از پشت بسته، او را در گودالی تنگ و تاریک انداختند. در یک مقطع، یک روحانی او را در ارتباط با فعالیت‌های بهائی بازجویی کرد. او پس از ۱۷ روز آزاد شد. | ۱ | حکومت | شکنجه |
| ۱۳۸۵ (۲۰۰۶) | ۴ (۷) | خاش | سه نفر مردی را در روز روشن ربودند. نیروی انتظامی از اقدام سر باز زد و گفت «دست ما بسته است». خواسته‌های ربایندگان از جمله شامل این بود که این خانواده منطقه را ترک کنند. | ۱ | افراد مشکوک لباس شخصی | تهاجم فیزیکی |
| ۱۳۸۶ (۲۰۰۷) | ۱ (۴) | شیراز | مردانی که شبیه مأموران وزارت اطلاعات لباس پوشیده بودند، جلوی دانش‌آموزی بهائی را که به کلاس می‌رفت گرفتند. او را به شدت کتک زدند و پیشانی او را با تیغ موکت بریدند. | ۱ | افراد مشکوک لباس شخصی | تهاجم فیزیکی |
| ۱۳۸۶ (۲۰۰۷) | ۵ (۸) | جیرفت | مردی به دست دو موتورسوار ناشناس مورد ضرب و شتم و توهین قرار گرفت. به یک مسلمان که با او کار می‌کرد اخطار داده شد به ارتباط خود با آن بهائی پایان دهد. | ۱ | مهاجمان ناشناس | تهاجم فیزیکی |
| ۱۳۸۶ (۲۰۰۷) | ۸ (۱۱) | نحف‌آباد | هفت یا هشت زن در پارکی، دو بهائی جوان را مورد حمله قرار دادند. نیروی انتظامی از تحقیق یا اقدام خودداری کرد. | ۲ | مهاجمان ناشناس | تهاجم فیزیکی |
| ۱۳۸۶ (۲۰۰۷) | ۸ (۱۱) | شیراز | مرد جوانی را طی دو تصادف جداگانه با اتومبیل مضروب ساختند و او را در حالی که به شدت درد داشت رها کردند. او به وزارت اطلاعات احضار و تهدید شد. به باور او تصادف دوم را عاملان این وزارت خانه طرح ریزی کرده بودند. | ۱ | افراد مشکوک لباس شخصی | تهاجم فیزیکی |
| ۱۳۸۶ (۲۰۰۷) | ۹ (۱۲) | شیراز | چهار مرد ناشناس یک مرد بهائی را ربوده و به زور سوار یک اتومبیل کردند. او طی بازجویی شکنجه شد، اما سپس آزاد شد. بعداً از سوی فردی ناشناس با او تماس‌های تلفنی تهدیدآمیز گرفته شد و در بهمن همان سال (فوریه ۲۰۰۸)، دو مرد نقاب دار با چاقویی به او حمله کردند. او روز بعد بار دیگر ربوده شد و سه روز بدون غذا و آب نگه داشته شد. پشت، پاها و دنده‌های او به سختی جراحت دیدند. | ۱ | مهاجمان ناشناس | تهاجم فیزیکی |

| سال | ماه | شهرستان/ شهر | تهاجم فیزیکی، شکنجه یا زندان انفرادی بهائیان، ۱۳۸۳ تا ۱۳۹۱ (۲۰۰۵ تا ۲۰۱۲) | شمار قربانیان | عاملان اصلی | نوع رویداد |
|----------------|-----------|-----------------|--|------------------|--------------------|---------------|
| ۱۳۸۶ (۲۰۰۸) | ۱۰ (۱) | آباده | مردان نقابدار پس از این که با بلدوزر شروع به تخریب دیوار منزل یک کاسب بهائی کردند، وی را به زمین انداخته، دستبند زدند و در یک اتومبیل نگه داشتند. بعد خانه‌اش را گشتند و غارت کردند. | ۱ | مهاجمان ناشناس | تهاجم فیزیکی |
| ۱۳۸۶ (۲۰۰۸) | ۱۰ (۱) | شیراز | پدری که فرزند دبیرستانی‌اش همراه شش نفر دیگر اخراج شده بود، پس از آنکه به نمایندگی از گروه والدین اعتراض خود را مطرح کرد، مورد تهاجم فیزیکی مأموران اطلاعات قرار گرفت. | ۱ | مأموران اطلاعات | تهاجم فیزیکی |
| ۱۳۸۶ (۲۰۰۸) | ۱۱ (۲) | شاهین‌شهر | مردی هنگام تعطیل کردن استودیوی عکاسی متعلق به یک بهائی، وارد آنجا شد و خواست مغازه را بازرسی کند. وقتی این بهائی نپذیرفت، دو مرد دیگر وارد شدند، در را قفل کردند، او را کتک زدند و سپس مغازه را بازرسی کردند. | ۱ | مهاجمان ناشناس | تهاجم فیزیکی |
| ۱۳۸۶ (۲۰۰۸) | ۱۲ (۳) | شیراز | دو مرد، یک کاسب را با زنجیر به یک درخت بستند و روی او بنزین ریختند. کبریت روشن کردند و سعی کردند او را به آتش بکشند، ولی موفق نشدند. عابران به کمک او آمده و آزادش کردند. | ۱ | مهاجمان ناشناس | تهاجم فیزیکی |
| ۱۳۸۷ (۲۰۰۸) | ۱ (۴) | قائم‌شهر | یک زن بهائی دستگیر و برای مدت نامشخص در زندان انفرادی نگه داشته شد. | ۱ | حکومت | زندان انفرادی |
| ۱۳۸۷ (۲۰۰۸) | ۴ (۷) | نشتارود | مردی ۲۹ روز در زندان انفرادی نگه داشته شد و در این مدت مورد توهین و تحقیر کلامی قرار گرفت. | ۱ | حکومت | زندان انفرادی |
| ۱۳۸۷ (۲۰۰۸) | ۴ (۷) | شیراز | کاسبی که روی او بنزین ریخته بودند و با کبریت افروخته تهدید شده بود، توسط مأموران وزارت اطلاعات دستگیر شد. آنها او را ۹۰۰ کیلومتر تا تهران بردند و شکنجه کردند تا او را مجبور کنند به جرم بدنام کردن جمهوری اسلامی «اعتراف کند». او از جمله مورد ضرب و شتم قرار گرفت و ساعت‌ها از دستانش آویزان شد و نیز صورتش را با سیگار سوزانند. | ۱ | حکومت | شکنجه |
| ۱۳۸۷ (۲۰۰۸) | ۶ (۹) | یزد | مردی که چهار ماه در بازداشت بود، دچار ناراحتی‌های جسمی و روانی شد. | ۱ | حکومت | شکنجه |
| ۱۳۸۷ (۲۰۰۸) | ۸ (۱۱) | درزی کلا | مردی که می‌کوشید تخریب کنندگان نقابدار گورستان محل را متوقف کند، توسط آنان به بند کشیده شد تا نتواند کاری انجام دهد. | ۱ | شناسایی نشده | تهاجم فیزیکی |
| ۱۳۸۷ (۲۰۰۸) | نامشخص | اوین | مردی در دوران زندان، حداقل دو هفته هر روز مورد ضرب و شتم قرار داشت. چشمان او را می‌بسته، مکرراً به او مشت و لگد می‌زدند و به او توهین می‌کردند. کف پاهای او را نیز شلاق می‌زدند و بیشتر اوقات در زندان انفرادی نگهش می‌داشتند. | ۱ | حکومت | شکنجه |
| ۱۳۸۷ (۲۰۰۹) | ۱۰ (۱) | ساری | پس از خودداری زندانیان بهائی از انجام مناسک اسلامی، موی سر آنها را تراشیدند. | بیش از ۲ | حکومت | تهاجم فیزیکی |
| ۱۳۸۷ (۲۰۰۹) | ۱۰ (۱) | تهران | زنی در زندان اوین، ۲۱ روز از حدود دو ماه دوران بازداشت را در زندان انفرادی به سر برد. | ۱ | حکومت | زندان انفرادی |

| سال | ماه | شهرستان/شهر | تهاجم فیزیکی، شکنجه یا زندان انفرادی بهانیان، ۱۳۸۳ تا ۱۳۹۱ (۲۰۰۵ تا ۲۰۱۲) | شمار قربانیان | عاملان اصلی | نوع رویداد |
|----------------|-----------|-------------|--|---------------|----------------|---------------|
| ۱۳۸۷ (۲۰۰۹) | ۱۱ (۲) | تهران | مردی را دستگیر و بدون محاکمه بیش از یک ماه نگه داشتند. او بخشی از این زمان را در زندان انفرادی به سر برد. وی بعداً محاکمه و به پنج سال زندان محکوم شد. | ۱ | حکومت | زندان انفرادی |
| ۱۳۸۷ (۲۰۰۹) | ۱۲ (۳) | حسن آباد | یک زندانی را ۷۰ ضربه شلاق زدند. | ۱ | حکومت | شکنجه |
| ۱۳۸۷ (۲۰۰۹) | ۱۲ (۳) | اوپن | مردی که در یورش به خانه‌اش دستگیر شده بود، دو ماه را در سلول انفرادی گذراند. | ۱ | حکومت | زندان انفرادی |
| ۱۳۸۸ (۲۰۰۹) | ۱ (۴) | شیراز | مردی که پیش‌تر یک ماه زندانی شده بود، دوباره دستگیر و به زندان انفرادی افتاد. او پیش از زندان با مشکلات جدی پزشکی مواجه بود و نیاز به مراقبت دائمی پزشکی داشت، اما هیچ نشانی از این که او در زندان از مراقبت پزشکی مناسب برخوردار شده باشد، در دست نیست. | ۱ | حکومت | زندان انفرادی |
| ۱۳۸۸ (۲۰۰۹) | ۵ (۸) | تهران | بینی و دستان یک تازه مؤمن به دیانت بهانی را هنگام بازجویی شکستند تا او را مجبور به برگشتن از اعتقاد تازه‌اش کنند. | ۱ | حکومت | شکنجه |
| ۱۳۸۸ (۲۰۰۹) | ۷ (۱۰) | شیراز | مهاجمان ناشناس در یک پمپ بنزین به مردی حمله کردند و گفتند پول نمی‌خواهند، بلکه جانش را می‌خواهند. آنها در هوای سرد لباس او را درآوردند و وانمود کردند که می‌خواهند او را اعدام کنند. همچنین او را با سیگار سوزاندند. او پیش‌تر از سوی افرادی ناشناس تهدید شده بود. | ۱ | مهاجمان ناشناس | تهاجم فیزیکی |
| ۱۳۸۸ (۲۰۰۹) | ۹ (۱۲) | ساری | مأمورین اطلاعات در حین حمله به خانه یک مرد او را کتک زدند و قبل از این که همسرش را دستگیر کنند، به او اسپری فلفل پاشیدند. | ۲ | حکومت | تهاجم فیزیکی |
| ۱۳۸۸ (۲۰۰۹) | ۹ (۱۲) | نامعلوم | یک مرد به خاطر برگزاری یک جلسه دینی بهائی در خانه‌اش، ۱۲ روز را در سلول انفرادی سپری کرد. | ۲ | حکومت | زندان انفرادی |
| ۱۳۸۸ (۲۰۱۰) | ۱۰ (۱) | سمنان | یک بهائی بیمار را در سلولی سرد بدون تجهیزات گرمایشی نگه داشتند و از پذیرفتن لباس گرم از خانواده او سر باز زدند. هم سلولی وی که او نیز بیمار بود، به همان سرنوشت دچار شد. | ۲ | حکومت | تهاجم فیزیکی |
| ۱۳۸۸ (۲۰۱۰) | ۱۲ (۳) | مشهد | دو بهائی که اکنون در حال گذراندن احکام پنج ساله زندان خود هستند، هر یک به پنج سال دیگر محکوم شدند. آنها هنگام بازداشت در اداره اطلاعات، هر یک مدتی در زندان انفرادی نگه داشته شدند. | ۲ | حکومت | زندان انفرادی |
| ۱۳۸۸ (۲۰۱۰) | ۱۲ (۳) | مشهد | یک بهائی برای بیش از شش ماه در بازداشتگاه وزارت اطلاعات در سلول انفرادی نگه داشته شد و بعد به زندان منتقل شد. | ۱ | حکومت | زندان انفرادی |
| ۱۳۸۸ (۲۰۱۰) | ۱۲ (۳) | یزد | مقامات حکومتی به خانه یک بهائی رفتند و با خشونت تمام او را دستگیر کردند. | ۲ | حکومت | تهاجم فیزیکی |
| ۱۳۸۹ (۲۰۱۰) | ۳ (۶) | ایول | مردی که یک روز پس از تخریب خانه‌های ۵۰ بهائی با ماشین‌آلات سنگین به دهکده بازگشته بود، مورد ضرب و شتم و توهین قرار گرفت. | ۱ | مهاجمان ناشناس | تهاجم فیزیکی |

| سال | ماه | شهرستان/شهر | تهاجم فیزیکی، شکنجه یا زندان انفرادی بهانیان، ۱۳۸۳ تا ۱۳۹۱ (۲۰۰۵ تا ۲۰۱۲) | شمار قربانیان | عاملان اصلی | نوع رویداد |
|----------------|-----------|-------------|---|---------------|----------------|---------------|
| ۱۳۸۹ (۲۰۱۰) | ۵ (۸) | شیراز | مردی برای بار دوم ربوده شد. مهاجمان ناشناس، کیسه‌های روی سرش کشیده، دست و پایش را بستند. او را با خود برده و به مرگ تهدید کردند، اما روز بعد آزادش کردند. | ۱ | مهاجمان ناشناس | تهاجم فیزیکی |
| ۱۳۸۹ (۲۰۱۰) | ۶ (۹) | ساری | مأموران اطلاعات طی بازرسی خانه یک زن بهائی، او را مورد تهاجم فیزیکی قرار دادند. | ۱ | حکومت | تهاجم فیزیکی |
| ۱۳۸۹ (۲۰۱۰) | ۶ (۹) | اقلید | مردی پس از دریافت یک اخطار رسمی مبنی بر این که مردم محلی سنتی و متعصب هستند، از سوی دو ناشناس با خشونت مورد حمله قرار گرفت. پلیس، پس از اطلاع از این واقعه گفت برای شناسایی مهاجمان کاری نمی‌تواند بکند. | ۱ | مهاجمان ناشناس | تهاجم فیزیکی |
| ۱۳۸۹ (۲۰۱۰) | ۷ (۱۰) | تنکابن | مردی که در محل کارش دستگیر شده بود، ۲۴ روز در زندان انفرادی نگه داشته شد. او پس از ارائه جواز کسب خود به عنوان وثیقه آزاد شد. | ۱ | حکومت | زندان انفرادی |
| ۱۳۸۹ (۲۰۱۰) | ۹ (۱۲) | تهران | یک تازه مؤمن به دیانت بهائی هنگام بازجویی توسط وزارت اطلاعات به شدت مورد شکنجه قرار گرفت. وی با دیگر اشکال تبعیض، مانند طرد شدن از خانواده نیز رو به رو شده است. | ۱ | حکومت | شکنجه |
| ۱۳۸۹ (۲۰۱۱) | ۱۱ (۲) | شیراز | زنی برای مدت نامشخص اما طولانی، در سلول انفرادی بازداشتگاه نگه داشته شد. | ۱ | حکومت | زندان انفرادی |
| ۱۳۹۰ (۲۰۱۱) | ۲ (۵) | ورامین | زندانیان بهائی را در معرض صدای مداوم آژیری که مانع از خواب می‌شد، قرار دادند. | ۱ | حکومت | شکنجه |
| ۱۳۹۰ (۲۰۱۱) | ۲ (۵) | همدان | مردی طی یورش به خانه‌اش، مورد تهاجم فیزیکی مأموران حکومتی که سعی داشتند گزره کامپیوترش را به دست آورند قرار گرفت. | ۱ | حکومت | تهاجم فیزیکی |
| ۱۳۹۰ (۲۰۱۱) | ۲ (۵) | کرمانشاه | مردی چندین روز در زندان انفرادی نگه داشته شد. | ۱ | حکومت | زندان انفرادی |
| ۱۳۹۰ (۲۰۱۱) | ۲ (۵) | کرج | یک بهائی که همراه ۱۶ نفر دیگر به دلیل همکاری با مؤسسه آموزش عالی بهائی دستگیر شده بود، پیش از آزاد شدن ۲۱ روز را در زندان انفرادی گذراند. | ۱ | حکومت | زندان انفرادی |
| ۱۳۹۰ (۲۰۱۱) | ۳ (۶) | کرج | دو جوان وقتی در حال رفتن به کلاس دینی خود بودند، ربوده شدند. | ۲ | مهاجمین ناشناس | تهاجم فیزیکی |
| ۱۳۹۰ (۲۰۱۱) | ۳ (۶) | کتا | ۶۰ نفر از مردم محل به سر دو بهائی ریخته و به شدت آنها را مورد ضرب و شتم قرار دادند. | ۲ | خشونت مردم | تهاجم فیزیکی |
| ۱۳۹۰ (۲۰۱۱) | ۳ (۶) | شیراز | معلم با خودکار به شدت به پشت دست یک دانش‌آموز کلاس اول زد زیرا او گفته بود که مادرش بهائی است. معلم همچنین دست دانش‌آموز را با یک قاشق داغ شده سوزاند که اثرش به جا ماند. پدر و مادر اعتراض کردند و معلم توبیخ شد، اما اقدام دیگری انجام نشد. | ۱ | مقامات مدرسه | تهاجم فیزیکی |
| ۱۳۹۰ (۲۰۱۱) | ۴ (۷) | اصفهان | مأموران اطلاعات طی یورش به خانه‌ای، به صاحبان خانه سیلی و لگد زدند. آنها یک ماه زندانی شدند و فشار روانی شدیدی بر آنها وارد آورده شد و با چشمان بسته مورد بازجویی قرار گرفتند. | ۲ | حکومت | تهاجم فیزیکی |

| نوع رویداد | عاملان اصلی | شمار قربانیان | تهاجم فیزیکی، شکنجه یا زندان انفرادی بهائیان، ۱۳۸۳ تا ۱۳۹۱ (۲۰۰۵ تا ۲۰۱۲) | شهرستان/ شهر | ماه | سال |
|---------------|-------------|---------------|--|--------------|-----------|----------------|
| شکنجه | حکومت | ۱ | مردی طی چهار روز بازجویی شدید در زندان اوین، به شدت مورد ضرب و شتم و توهین و دشنام قرار گرفت. بازجویان همچنین تهدید کردند که خواهر، همسر و مادر او را هم به زندان آورده و پیش چشمان او بلایی «غیرقابل تصور» بر سرشان خواهند آورد. | تهران | ۴ (۷) | ۱۳۹۰ (۲۰۱۱) |
| زندان انفرادی | حکومت | ۱ | مردی از یک کلاس درس خصوصی در خانه یکی از شاگردانش به مکانی نامعلوم برده شد که تصور می‌شود وزارت اطلاعات بود. او در آنجا در سلول انفرادی نگه داشته شد و با توهین و دشنام مواجه گشت. | بجنورد | ۵ (۸) | ۱۳۹۰ (۲۰۱۱) |
| شکنجه | حکومت | بیش از ۲ | مقامات، هنگام تعطیل کردن کسب و کار چند بهائی آنان را به شکنجه، اعدام بدون محاکمه و اشکال دیگر تبعیض تهدید کردند. | تهران و مشهد | ۶ (۹) | ۱۳۹۰ (۲۰۱۱) |
| شکنجه | حکومت | ۵ | پنج بهائی، از جمله یک دختر ۱۷ ساله، به خاطر برگزاری کلاس‌های آموزش اخلاقی برای کودکان و جوانان دستگیر شدند. آنها دو ماه در زندان اوین تهران نگه داشته شدند و در این مدت با ضرب و شتم و شکنجه روبرو بودند تا به اتهام بی‌اساس ایجاد «یک شبکه فساد» اعتراف کنند. | تهران | ۶ (۹) | ۱۳۹۰ (۲۰۱۱) |
| تهاجم فیزیکی | حکومت | ۱ | یک زندانی مجبور شد کاغذهایی را که در بازجویی روی آنها پاسخ‌های «غیر قابل قبول» نوشته بود، بخورد. | کرج | ۶ (۹) | ۱۳۹۰ (۲۰۱۱) |
| شکنجه | حکومت | ۱ | یک بهائی حین بازجویی‌های عاملان وزارت اطلاعات مورد تهدید و ضرب و شتم قرار گرفت. | بجنورد | ۶ (۹) | ۱۳۹۰ (۲۰۱۱) |
| تهاجم فیزیکی | حکومت | ۳ | سه بهائی توسط عاملان وزارت اطلاعات به شدت مورد ضرب و شتم قرار گرفتند. | سپاه | ۶ (۹) | ۱۳۹۰ (۲۰۱۱) |
| زندان انفرادی | حکومت | ۱ | چشمان یک مرد را طی بازجویی در زندان اوین بستند و او را در زندان انفرادی قرار دادند. او همچنین به خاطر بهائی بودن با تحقیر و تهدید و توهین روبرو شد. | تهران | ۶ (۹) | ۱۳۹۰ (۲۰۱۱) |
| تهاجم فیزیکی | حکومت | ۱ | بازوی یک مرد در حین بازجویی با چنان شدتی کشیده شد که رباط‌هایش (لیگمان) را پاره کرد و مجبور شد بازویش را یک ماه گچ ببندد. | تهران | ۷ (۱۰) | ۱۳۹۰ (۲۰۱۱) |
| تهاجم فیزیکی | حکومت | ۱ | یک مرد، طی بازجویی به شدت مورد ضرب و شتم قرار گرفت. | نامعلوم | ۷ (۱۰) | ۱۳۹۰ (۲۰۱۱) |
| زندان انفرادی | حکومت | ۱۱ | ۱۱ بهائی برای مدتی نامشخص در زندان انفرادی نگه داشته شدند. | مشهد | ۹ (۱۲) | ۱۳۹۰ (۲۰۱۱) |

| نوع رویداد | عاملان اصلی | شمار قربانیان | تهاجم فیزیکی، شکنجه یا زندان انفرادی بهائیان، ۱۳۸۳ تا ۱۳۹۱ (۲۰۰۵ تا ۲۰۱۲) | شهرستان/شهر | ماه | سال |
|---------------|----------------|---------------|--|-------------|-----------|----------------|
| زندان انفرادی | حکومت | ۱ | یک مرد پس از یک سال زندان، وثیقه‌ای به ارزش ۱۶۰۰۰۰ دلار آمریکا ارائه کرد و آزاد شد. او طی دوران زندان خود، ۴ ماه در زندان انفرادی نگه داشته شد. | مشهد | ۱۰ (۱) | ۱۳۹۰ (۲۰۱۲) |
| زندان انفرادی | حکومت | ۱ | دو مرد به زندان باز گذشتند تا احکام ۴ ساله خود را بگذرانند. یکی از آنها پیش‌تر در زندان انفرادی نگه داشته شده بود و پس از ارائه مبلغی معادل حدود ۷۳۴۵۰ دلار آمریکا آزاد شد. | تهران | ۱۰ (۱) | ۱۳۹۰ (۲۰۱۲) |
| زندان انفرادی | حکومت | ۱ | مردی به مدت حداقل ۷۰ روز، در زندان انفرادی نگه داشته شد. | کرمان | ۱۲ (۳) | ۱۳۹۰ (۲۰۱۲) |
| تهاجم فیزیکی | مهاجمان ناشناس | ۱ | مردی که پدربزرگش بهائی بوده، وقتی ایمان خود را به آئین بهائی اعلام کرد، ربهوده و به اتاقی برده شد. او را در آنجا از پاها آویزان کردند و به او شلاق زدند. بازجویان ناشناس، او را درباره فعالیت‌های بهائی مورد پرس و جو قرار دادند. وی سرانجام از هوش رفت. وقتی به هوش آمد، خود را رها شده در بیرون خیابان یافت. او مجبور شد به خاطر ضرباتی که به شکمش زده شده بود و خونی که در ادرارش بود، تحت درمان قرار گیرد. | شیراز | ۲ (۵) | ۱۳۹۱ (۲۰۱۲) |
| زندان انفرادی | حکومت | ۱ | مردی پس از آن که خانه‌اش مورد یورش قرار گرفت، دستگیر و ۸۹ روز در زندان انفرادی نگه داشته شد. در آن دوران به خانواده‌اش اجازه ملاقات یا ارتباط با او داده نشد. | تهران | ۴ (۷) | ۱۳۹۱ (۲۰۱۲) |
| شکنجه | حکومت | ۱ | یک زندانی شکنجه شد. او ابتدا در زندان انفرادی و سپس با مجرمان خطرناک در یک سلول نگه داشته شد. وی از مشکلات پزشکی ناشی از شکنجه رنج می‌کشد و تنها یک بار به بیمارستان منتقل شده است. | تهران | ۴ (۷) | ۱۳۹۱ (۲۰۱۲) |
| تهاجم فیزیکی | حکومت | ۱ | در یورش پنج مأمور امنیتی به یک جلسه دینی بهائی، مردی که تصمیم گرفته بود در برابر دشنام و اهانت مأموران سکوت کند، با کتابی سنگین مورد ضرب و شتم قرار گرفت. همه حاضران نیز هدف توهین و تهدید به بدرفتاری فیزیکی مشابهی واقع شدند. | نامعلوم | ۴ (۷) | ۱۳۹۱ (۲۰۱۲) |
| تهاجم فیزیکی | حکومت | ۴ | حدود ۳۵ داوطلب کمک‌رسانی به قربانیان زلزله، از جمله چهار بهائی، به اتهام «شرکت در فعالیت‌های سیاسی خرابکارانه علیه نظام، از طریق کمک به قربانیان زلزله» که بعداً به اتهام «توزیع غذای آلوده» تبدیل شد، توسط مأموران حکومت دستگیر شدند. این افراد همگی حین دستگیری با خشونت مورد حمله و ضرب و شتم قرار گرفتند. | نامعلوم | ۵ (۸) | ۱۳۹۱ (۲۰۱۲) |
| تهاجم فیزیکی | حکومت | ۷ | ۷ بهائی که به تبریز سفر می‌کردند، توسط عاملان حکومت با خشونت مورد حمله و ضرب و شتم قرار گرفتند. | تبریز | ۵ (۸) | ۱۳۹۱ (۲۰۱۲) |
| شکنجه | حکومت | ۲ | حداقل دو زندانی در زندان اوین شکنجه شدند. آنها همچنین در زندان انفرادی نگه داشته شدند. | گرگان | ۸ (۱۱) | ۱۳۹۱ (۲۰۱۲) |
| | | دست‌کم ۱۰۴ | جمع تعداد رویدادهای شامل تهاجم فیزیکی، شکنجه و زندان انفرادی: | | | |

| سال | ماه | شهر/شهرستان | آتش سوزی‌های عمدی به املاک بهائیان از سال ۱۳۸۳ تا ۱۳۹۱ (۲۰۰۵-۲۰۱۲) | تعداد رویدادها | عامل اصلی |
|----------------|-----------|-------------|---|----------------|-------------------------|
| ۱۳۸۳ (۲۰۰۵) | ۱۰ (۱) | یزد | مغازهای به آتش کشیده و همه اجناس آن از بین رفت. | ۱ | مهاجمان ناشناس |
| ۱۳۸۳ (۲۰۰۵) | ۱۰ (۱) | یزد | مغازهای دو بار، در ۶ و ۸ بهمن ۱۳۸۳ (۲۵ و ۲۷ ژانویه ۲۰۰۵)، به آتش کشیده شد و همه اجناس آن از بین رفت. به گفته همسایه‌ای که در سپاه پاسداران است، فرمانده نیروی انتظامی دستور حمله به بهائیان را در سراسر کشور صادر کرده است. | ۲ | مأموران مشکوک لباس شخصی |
| ۱۳۸۶ (۲۰۰۷) | ۱ (۴) | ایول | شش خانه متعلق به بهائیان در ساعات اولیه صبح به آتش کشیده شد. | ۶ | مهاجمان ناشناس |
| ۱۳۸۶ (۲۰۰۷) | ۴ (۷) | اردستان | مدخل یک مزرعه، شبانه به آتش کشیده شد. | ۱ | مهاجمان ناشناس |
| ۱۳۸۷ (۲۰۰۸) | ۱ (۴) | بابلسر | خانه‌ای درغیاب ساکنانش به آتش کشیده شد. همسایه‌ها با آتش‌نشانی تماس گرفتند، اما خسارات گسترده‌ای به این منزل وارد شد. | ۱ | مهاجمان ناشناس |
| ۱۳۸۷ (۲۰۰۸) | ۲ (۵) | کرمان | طی بزرگداشت یکی از روزهای مقدس بهائی، اتومبیل یک بهائی که بیرون ساختمان پارک شده بود، به آتش کشیده شد. | ۱ | مهاجمان ناشناس |
| ۱۳۸۷ (۲۰۰۸) | ۴ (۷) | ویلا شهر | افرادی ناشناس حیاط جلویی یک خانه را هدف پرتاب کوکتل مولوتف قرار دادند. ظاهراً یک خودرو پارک شده در این حیاط هدف آتش افروزی بود. شعله‌ها پیش از وارد آوردن خسارت جدی خاموش شد. این واقعه به دنبال مجموعه‌ای از نامه‌های تهدید آمیز و شعارنویسی روی دیوارهای خانه رخ داد. | ۱ | مهاجمان ناشناس |
| ۱۳۸۷ (۲۰۰۸) | ۴ (۷) | رفسنجان | دو موتورسوار یک لاستیک اتومبیل را به آتش کشیده و آن را به درون منزلی انداخته و ساکنانش را درون خانه محبوس کردند. با این حال همسایه‌ها کمک کرده و آتش را خاموش کردند. | ۱ | مهاجمان ناشناس |
| ۱۳۸۷ (۲۰۰۸) | ۴ (۷) | کرمان | مهاجمان ناشناس خانه‌ای را به آتش کشیدند. پلیس بعداً تأیید کرد که آتش‌سوزی عمدی بوده است. | ۱ | مهاجمان ناشناس |
| ۱۳۸۷ (۲۰۰۸) | ۴ (۷) | رفسنجان | دو موتورسوار اتومبیلی را که بیرون خانه مردی پارک شده بود، به آتش کشیدند. اتومبیل کاملاً از بین رفت. | ۱ | مهاجمان ناشناس |
| ۱۳۸۷ (۲۰۰۸) | ۵ (۸) | میمند | پس از سخنرانی تحریک آمیز یک روحانی علیه دیانت بهائی در یک دهکده، خانه تنها خانواده بهائی ده طعمه حریق گشت و نابود شد. | ۱ | مهاجمان ناشناس |
| ۱۳۸۷ (۲۰۰۸) | ۱۰ (۱) | رفسنجان | یک موتورسوار ناشناس، فروشگاه لوازم عروسی متعلق به یک بهائی را به آتش کشید. فروشگاه خسارات گسترده‌ای دید. | ۱ | مهاجمان ناشناس |
| ۱۳۸۷ (۲۰۰۹) | ۱۰ (۱) | خبر | یک روحانی که از قم آمده بود، در خطبه‌ای به دیانت بهائی حمله و شونندگان را به اقداماتی چون به آتش کشیدن املاک بهائیان تشویق کرد. پیرو این سخنرانی، باغ متعلق به یک بهائی طی یک هفته، دو بار آماج آتش سوزی قرار گرفت. | ۲ | مقام روحانی |

| سال | ماه | شهر/شهرستان | آتش سوزی‌های عمدی به املاک بهائیان از سال ۱۳۸۳ تا ۱۳۹۱ (۲۰۰۵-۲۰۱۲) | تعداد رویدادها | عامل اصلی |
|----------------|-----------|-------------|--|----------------|----------------|
| ۱۳۸۷ (۲۰۰۹) | ۱۱ (۲) | سمنان | مهاجمان ناشناس به آپارتمان محل سکونت سه بهائی، کوکتل مولوتف پرتاب کردند. ساکنان، صدای انفجار را شنیدند و آتش را خاموش کردند. | ۱ | مهاجمان ناشناس |
| ۱۳۸۷ (۲۰۰۹) | ۱۱ (۲) | سمنان | در همان شب، به همان آپارتمانی که مورد حمله قرار گرفته بود، دوباره کوکتل مولوتف پرتاب شد. | ۱ | مهاجمان ناشناس |
| ۱۳۸۷ (۲۰۰۹) | ۱۱ (۲) | سمنان | برای دومین بار در یک ماه، به مجموعه آپارتمانی محل سکونت چندین خانواده بهائی، کوکتل مولوتف پرتاب شد. پیش‌تر، طی تماس‌های تلفنی ناشناس با یکی از این خانواده‌ها، به آنان اخطار داده شده بود شهر را ترک کنند و تهدید شدند که خانه‌هایشان به آتش کشیده خواهد شد. | ۲ | مهاجمان ناشناس |
| ۱۳۸۸ (۲۰۰۹) | ۳ (۶) | سمنان | اشخاص ناشناس سعی کردند فروشگاه متعلق به یک بهائی را به آتش بکشند. اما خسارت زیادی وارد نشد. | ۱ | مهاجمان ناشناس |
| ۱۳۸۸ (۲۰۰۹) | ۳ (۶) | سمنان | مغازه‌ای که پیش‌تر هدف پرتاب سنگ قرار گرفته بود، توسط اشخاص ناشناس به آتش کشیده شد. بخش بزرگی از مغازه خسارت دید. | ۱ | مهاجمان ناشناس |
| ۱۳۸۸ (۲۰۰۹) | ۴ (۷) | سمنان | افراد ناشناس مغازه متعلق به یک بهائی را به آتش کشیدند، اما خسارت جدی وارد نشد. | ۱ | مهاجمان ناشناس |
| ۱۳۸۸ (۲۰۰۹) | ۵ (۸) | سمنان | مغازه‌ای به آتش کشیده شد. همین مغازه چند ماه پیش به آتش کشیده و ویران شده بود. | ۱ | مهاجمان ناشناس |
| ۱۳۸۸ (۲۰۰۹) | ۵ (۸) | سمنان | موتورسواران ناشناس مغازه‌ای را آتش زدند، اما با کمک همسایه‌ها آتش خاموش شد. این مغازه پیش‌تر حداقل دو بار به آتش کشیده شده بود. چند شب پیش از آن، افراد ناشناس جسد گریه‌ای را به در مغازه آویزان کرده بودند. | ۱ | مهاجمان ناشناس |
| ۱۳۸۸ (۲۰۰۹) | ۶ (۹) | رفسنجان | اتومبیلی که در پارکینگ خانه یک بهائی پارک شده بود، به آتش کشیده شد. آتش با کمک همسایه‌ها و آتش‌نشانی خاموش شد. | ۱ | مهاجمان ناشناس |
| ۱۳۸۸ (۲۰۰۹) | ۹ (۱۲) | سمنان | مغازه‌ای توسط سه نفر ناشناس به آتش کشیده شد. این سومین باری بود که این مغازه آتش زده می‌شد. | ۱ | مهاجمان ناشناس |
| ۱۳۸۸ (۲۰۰۹) | ۹ (۱۲) | سمنان | سه موتورسوار ناشناس شیشه‌های اتومبیل یک بهائی و پنجره‌های فروشگاه متعلق به او را خرد کرده و سپس فروشگاه را به آتش کشیدند. این چهارمین حمله آتش افروزان به این فروشگاه بود. | ۱ | مهاجمان ناشناس |
| ۱۳۸۹ (۲۰۱۰) | ۱ (۴) | سمنان | خانه‌ای توسط مهاجمان ناشناس آتش زده شد که خسارتی در برداشت. | ۱ | مهاجمان ناشناس |
| ۱۳۸۹ (۲۰۱۰) | ۱ (۴) | سمنان | مغازه متعلق به یک بهائی توسط مهاجمان ناشناس آتش زده شد که خسارتی به آن وارد شد. | ۱ | مهاجمان ناشناس |
| ۱۳۸۹ (۲۰۱۰) | ۳ (۶) | ایول | افرادی ناشناس راه‌های ورود به روستا را بسته و حداقل ۵۰ خانه متعلق به بهائیان را با ماشین‌آلات سنگین و کامیون ویران کردند و مخروبه‌های سوزان از خود به جا گذاشتند. | بیش از ۲ | مهاجمان ناشناس |

| سال | ماه | شهر/شهرستان | آتش سوزی‌های عمدی به املاک بهائیان از سال ۱۳۸۳ تا ۱۳۹۱ (۲۰۰۵-۲۰۱۲) | تعداد رویدادها | عامل اصلی |
|----------------|-----------|-------------|---|---------------------|----------------|
| ۱۳۸۹ (۲۰۱۰) | ۶ (۹) | سمنان | با پرتاب مواد منفجره به خانه یک بهائی خساراتی به آن وارد کردند. | ۱ | مهاجمان ناشناس |
| ۱۳۸۹ (۲۰۱۰) | ۶ (۹) | رفسنجان | سه مغازه تعمیر مبلمان توسط اشخاص ناشناس به آتش کشیده شدند. | ۳ | مهاجمان ناشناس |
| ۱۳۸۹ (۲۰۱۰) | ۶ (۱۱) | رفسنجان | یک مغازه تعمیر لوازم خانگی متعلق به دو بهائی آتش زده شد که خسارات قابل توجهی در بر داشت. | ۱ | مهاجمان ناشناس |
| ۱۳۸۹ (۲۰۱۰) | ۸ (۱۱) | رفسنجان | پس از آن که روزنامه‌ای که از سوی روحانیون اداره می‌شد، کافی‌شاپ یک مسلمان را به عنوان محلی که در انحصار بهایی‌ها است اعلام کرد، این محل به آتش کشیده شد. | ۱ | مهاجمان ناشناس |
| ۱۳۸۹ (۲۰۱۰) | ۹ (۱۲) | رفسنجان | یک مغازه تعمیر لوازم خانگی برای بار دوم به آتش کشیده شد. | ۱ | مهاجمان ناشناس |
| ۱۳۸۹ (۲۰۱۰) | ۹ (۱۲) | رفسنجان | یک مغازه تعمیر لوازم خانگی دیگر به آتش کشیده شد. بر اساس گزارش‌های منتشر شده، شهردار رفسنجان مدعی شد که حملات در رفسنجان را خود بهائیان به دستور اسرائیل و امریکا انجام داده‌اند. | ۱ | مهاجمان ناشناس |
| ۱۳۸۹ (۲۰۱۰) | ۹ (۱۲) | رفسنجان | یک فروشگاه نوشت افزار متعلق به بهائیان به آتش کشیده شد. | ۱ | مهاجمان ناشناس |
| ۱۳۸۹ (۲۰۱۰) | ۹ (۱۲) | گرگان | در ورودی یک خانه به آتش کشیده شد. | ۱ | مهاجمان ناشناس |
| ۱۳۸۹ (۲۰۱۰) | ۹ (۱۲) | رفسنجان | یک مغازه تعمیر لوازم خانگی برای بار دوم به آتش کشیده شد. | ۱ | مهاجمان ناشناس |
| ۱۳۸۹ (۲۰۱۰) | ۹ (۱۲) | رفسنجان | افراد ناشناس یک عینک سازی را با مواد منفجره مورد حمله قرار دادند. انفجار باعث ترکیدن یک لوله آب شد که آتش را خاموش کرد، اما دود ناشی از آتش به مغازه خساراتی وارد کرد. | ۱ | مهاجمان ناشناس |
| ۱۳۸۹ (۲۰۱۱) | ۱۰ (۱) | رفسنجان | یک مغازه تعمیر لوازم خانگی با مواد منفجره مورد حمله قرار گرفت که خسارات قابل توجهی به کالاها و ساختمان وارد آورد. این سومین باری بود که این مغازه به آتش کشیده می‌شد. | ۱ | مهاجمان ناشناس |
| | | | جمع تعداد حملات آتش‌افروزی به املاک بهائیان: | حداقل ۴۹ | |

| سال | ماه | شهرستان/شهر | رویدادهای مربوط به هتک حرمت گورستان‌های بهائی، ایران، ۱۳۸۳ تا ۱۳۹۱ (۲۰۰۵-۲۰۱۲) | تعداد رویدادها | عامل اصلی |
|-----------------|-----------|-------------|--|----------------|-------------|
| ۱۳۸۳ (۲۰۰۵) | ۱۱ (۲) | یزد | مهاجمان ناشناس گورستان بهائیان را تخریب کردند. با اتومبیل از روی قبرها گذشتند، سنگ قبرها را شکستند و جسد دفن شدگان را بیرون آوردند. | ۱ | نامشخص |
| ۱۳۸۶ (۲۰۰۷) | ۲ (۵) | قائم‌شهر | گورستان محلی توسط اشخاص ناشناس ویران شد. | ۱ | نامشخص |
| ۱۳۸۶ (۲۰۰۷) | ۲ (۵) | سنندج | گورستان محلی توسط اشخاص ناشناس ویران شد. یک هفته بعد، همین محل دوباره با "دیوارنوشته"های ضد بهائی مورد حمله قرار گرفت. | ۱ | نامشخص |
| ۱۳۸۶ (۲۰۰۷) | ۵ (۸) | مرودشت | گورستان محلی توسط گروهی از افراد به رهبری یک روحانی ویران شد. سیستم آبیاری، لوله‌ها و درختان تخریب شدند. | ۱ | مقام روحانی |
| ۱۳۸۶ (۲۰۰۷) | ۵ (۸) | کاشان | گورستان محلی توسط اشخاص ناشناس ویران شد. | ۱ | نامشخص |
| ۱۳۸۶ (۲۰۰۷) | ۵ (۸) | کرمانشاه | گورستان محلی توسط اشخاص ناشناس ویران شد. | ۱ | نامشخص |
| ۱۳۸۶ (۲۰۰۷) | ۵ (۸) | یزد | گورستان بهائی محل با ماشین‌آلات سنگین ویران شد. تقریباً نیمی از گورها با خاک یکسان شدند. | ۱ | نامشخص |
| ۱۳۸۶ (۲۰۰۷) | ۶ (۹) | نجف‌آباد | اشخاص ناشناس گورستان بهائی محل را با بولدوزر ویران کردند. آنها ۹۵ قبر را نابود کردند، بنای کوچک تسهیلات بهداشتی را تخریب و به دو مخزن آب خساراتی وارد آوردند به طوری که تعمیرش ممکن نشد. | ۱ | نامشخص |
| ۱۳۸۶ (۲۰۰۷) | ۶ (۹) | میان‌دوباب | آرامگاه ۱۰ ساله یک بهائی نیش قبر شد. | ۱ | نامشخص |
| ۱۳۸۶ (۲۰۰۸) | ۱۰ (۱) | اصفهان | گورستان بهائی دوباره ویران شد. باغچه‌ها، صندلی‌ها و دعای مخصوص درگذشتگان که در قاب گذاشته شده بود، همراه علائم مسیریابی تخریب شدند. به مراجع دولتی اطلاع داده شد، اما اقدامی صورت نگرفت. | ۱ | نامشخص |
| ۱۳۸۶۷ (۲۰۰۸) | ۱۲ (۳) | حوالی کرج | مهاجمان ناشناس بخش‌هایی از گورستان بهائیان را به آتش کشیدند، پنجره‌های بنای داخل آن را شکستند و روی دیوارهای بیرون شعار ضد بهائی نوشتند. | ۱ | نامشخص |
| ۱۳۸۷ (۲۰۰۸) | ۳ (۶) | مرودشت | گورستان بهائی دوباره ویران شد. بیش از ۱۰۰ درخت را از ریشه خارج کردند و به چندین قبر خسارت وارد آوردند. | ۱ | نامشخص |
| ۱۳۸۷ (۲۰۰۸) | ۶ (۹) | اصفهان | اشخاص ناشناس حدود ۲۵۰۰ درخت را قطع کردند و انبار گورستان محلی را به آتش کشیدند. | ۱ | نامشخص |
| ۱۳۸۷ (۲۰۰۸) | ۸ (۱۱) | درزی کلا | مردانی که نقاب بر صورت داشتند، با استفاده از ماشین‌آلات سنگین، گورستان بهائی محل را نابود کردند و یک بهائی محلی را که کوشید جلوی آنها را بگیرد به بند کشیدند. | ۱ | نامشخص |

| سال | ماه | شهرستان/شهر | رویدادهای مربوط به هتک حرمت گورستان‌های بهائی، ایران، ۱۳۸۳ تا ۱۳۹۱ (۲۰۰۵-۲۰۱۲) | تعداد رویدادها | عامل اصلی |
|----------------|-----------|-------------|--|----------------|-----------|
| ۱۳۸۷ (۲۰۰۹) | | نجف‌آباد | روی قبرهای یک گورستان بهائی را با خاک پوشانند. | ۱ | نامشخص |
| ۱۳۸۷ (۲۰۰۹) | ۱۰ (۱) | تهران | مأموران دولتی با تجهیزات سنگین بخش بزرگی از گورستانی را تخریب کردند که بسیاری از بهائیان اعدام شده توسط حکومت در دهه ۶۰ (۱۹۸۰)، همراه دیگر اعدامیان پس از انقلاب در آن به خاک سپرده شده بودند. حدود ۳۰۰ درخت در آن محل کاشته شد و به نگهداری گورستان بهائی گفته شد که قرار است آنجا به پارک تبدیل شود. | ۱ | حکومت |
| ۱۳۸۷ (۲۰۰۹) | ۱۰ (۱) | قائم‌شهر | گورستان بهائی تخریب شد. | ۱ | نامشخص |
| ۱۳۸۷ (۲۰۰۹) | ۱۰ (۱) | درزی کلا | گورستان بهائی محل با یک بولدوزر مورد حمله مأموران محلی حکومت قرار گرفت. گورستان کاملاً با خاک یکسان شد. در این اواخر، این چهارمین باری بود که گورستان مورد حمله واقع می‌شد. | ۳ | حکومت |
| ۱۳۸۷ (۲۰۰۹) | ۱۱ (۲) | سمنان | غسالخانه گورستان محلی به آتش کشیده شد، حدود ۵۰ سنگ قبر تخریب و شعارهای ضد بهائی بر دیوار نوشته شد. | ۱ | نامشخص |
| ۱۳۸۸ (۲۰۰۹) | ۲ (۵) | ایول | گورستان بهائی محل با موفقیت به مزایده گذاشته شد و قرار شد به ملک مسکونی تبدیل شود. | ۱ | حکومت |
| ۱۳۸۸ (۲۰۰۹) | ۲ (۵) | نجف‌آباد | روی قبرهای بهائی را با خاک پوشانند. | ۱ | نامشخص |
| ۱۳۸۸ (۲۰۰۹) | ۵ (۸) | سمنان | افراد ناشناس با استفاده از بیل مکانیکی بخشی از گورستان بهائی را خراب و ورودی غسال‌خانه را مسدود کردند. | ۱ | نامشخص |
| ۱۳۸۸ (۲۰۰۹) | ۶ (۹) | نجف‌آباد | مقامات، جاده منتهی به یک گورستان بهائی را با ریختن خاک مسدود کردند و اجازه ندادند که بهائیان یک بهائی تازه درگذشته را به خاک سپارند و از تحویل جنازه در بیمارستان نیز جلوگیری کردند. بعداً خانواده فرد درگذشته دریافتند که جسد بدون اطلاع یا اجازه آنها، به خاک سپرده شده است. | ۱ | حکومت |
| ۱۳۸۸ (۲۰۰۹) | ۶ (۹) | سنگسر | یک مخزن آب از گورستان دزدیده شد. این مخزن چنان بزرگ بود که تنها با ماشین‌آلات سنگین می‌شد آن را جا به جا کرد. مقامات هم چنین جاده منتهی به گورستان را با یک راه بند قفل شده مسدود کردند. | ۱ | حکومت |
| ۱۳۸۸ (۲۰۰۹) | ۹ (۱۲) | مرودشت | گورستان بهائیان دوباره ویران شد. ۲۰۰ درخت را هم از ریشه درآوردند. | ۱ | نامشخص |
| ۱۳۸۸ (۲۰۰۹) | ۹ (۱۲) | خرمشهر | گورستان بهائی محل ویران شد. تعدادی از گورها را تخریب کردند و به دیوارهای گورستان آسیب زدند. | ۱ | نامشخص |
| ۱۳۸۹ (۲۰۱۰) | ۱ (۴) | گیلاوند | یک گورستان بهائی با تراکتوری توسط اشخاص ناشناس ویران شد. هر چهار قبر بهائی آنجا تخریب شدند. | ۱ | نامشخص |

| سال | ماه | شهرستان/شهر | رویدادهای مربوط به هتک حرمت گورستان‌های بهائی، ایران، ۱۳۸۳ تا ۱۳۹۱ (۲۰۰۵-۲۰۱۲) | تعداد رویدادها | عامل اصلی |
|---------------------|-----------|-------------|---|-----------------|---------------------|
| ۱۳۸۹ (۲۰۱۰) | ۲ (۵) | مشهد | اشخاص ناشناس گورستان بهائی محل را با ماشین‌آلات سنگین ویران کردند. آنها خسارات جدی به دیوارهای گورستان، غسلخانه و محل خواندن دعا وارد آوردند. | ۱ | نامشخص |
| ۱۳۸۹ (۲۰۱۰) | ۳ (۶) | بجنورد | چند کامیون زباله ساختمانی را بر قبرهای یک گورستان بهائی تخلیه کردند. بعداً روی قبرهای همان گورستان خاک ریختند. راننده یکی از کامیون‌ها طی صحبت با یک بهائی گفت این «یک دستور غیرمستقیم» از شهرداری است. بعداً مقامات محل به بهائیان کمک کردند از تکرار این رخداد در آینده جلوگیری کنند. | ۱ | نامشخص |
| ۱۳۸۹ (۲۰۱۰) | ۳ (۶) | اصفهان | ورودی یک گورستان بهائی محلی با بار خاک چند کامیون مسدود شد. | ۱ | نامشخص |
| ۱۳۸۹ (۲۰۱۰) | ۳ (۷) | سمنان | مقامات محلی رسماً بهائیان را از استفاده از گورستان خود منع کردند. | ۱ | حکومت |
| ۱۳۸۹ (۲۰۱۰) | ۳ (۷) | جیرفت | گورستان بهائی با استفاده از بولدوزر و توسط افراد ناشناس ویران شد و گورها تخریب شدند. | ۱ | نامشخص |
| ۱۳۸۹ (۲۰۱۰) | ۳ (۷) | سمنان | مقامات محلی رسماً بهائیان را از استفاده از گورستان خود منع کردند. | ۱ | حکومت |
| ۱۳۸۹ (۲۰۱۰) | ۸ (۱۱) | آباده | یک جسد در گورستان بهائی محل از گور خارج و با وسیله نقلیه از روی آن عبور کردند. این دومین باری بود که این گور مورد بی‌حرمتی قرار می‌گرفت. | ۲ | نامشخص |
| ۱۳۸۹ (۲۰۱۱) | ۱۲ (۳) | اصفهان | ۷۰ درخت کاج در گورستان بهائیان محل ریشه کن شد. | ۱ | نامشخص |
| ۱۳۹۰/۱۳۸۹ (۲۰۱۱) | ۱۲ (۳) | سنگسر | یک گورستان تازه تأسیس بهائی توسط اشخاص ناشناس ویران شد. گورها را با خاک پوشانند، درختان را از ریشه خارج و دو اتاق کوچک را تخریب کردند. | ۱ | نامشخص |
| ۱۳۹۰ (۲۰۱۱) | ۱ (۴) | مرودشت | بخشی از گورستان محلی تخریب شد. | ۱ | نامشخص |
| ۱۳۹۰ (۲۰۱۱) | ۳ (۶) | کتنا | ساکنین مسلمان شروع به ویران کردن گورستان بهائیان با ماشین‌آلات سنگین، و ساخت و ساز روی زمین آن کردند. | ۱ | خشونت توده‌های مردم |
| ۱۳۹۱ (۲۰۱۲) | ۹ (۱۲) | یزد | گورستان بهائی دوباره مورد یورش افراد ناشناس قرار گرفت که گورها را تخریب و همه درختان را قطع کردند. | ۱ | نامشخص |
| | | | جمع تعداد موارد بی‌حرمتی به گورستان‌ها: | حداقل ۴۲ | |

خشونت بدون مجازات:

ستیزه و تهاجم علیه جامعه بهائی ایران

گزارشی ویژه از
جامعه جهانی بهائی
اسفند ۱۳۹۱ (مارس ۲۰۱۳)

www.bic.org/violence-with-impunity

©By the Bahá'í International Community
866 United Nations Plaza
Suite 120 New York, NY 10017-1801 USA
<http://bic.org>